

نیکلسون، نسخه خطی قونیه و تصحیح مثنوی (۱)

دکتر محمد سرور مولایی*



چکیده:

چاپ عکسی نسخه خطی مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، محفوظ در موزه قونیه (۶۶۷ هـ) که به خط محمد بن عبدالله قونوی و زیر نظر حسام الدین چلبی و سلطان ولد، کتابت شده است، فرصت تازه‌ای برای مثنوی شناسان، پدید آورد. این نسخه هنگامی به دست نیکلسون رسید که دفترهای سوم و چهارم را به مطبعه سپرده بود. با این حال وی در تصحیح مثنوی از بیت ۲۸۲۵ دفتر سوم تا پایان دفتر ششم از این نسخه به عنوان اساس، استفاده کرد. برخورد دوگانه نیکلسون با نسخه قونیه متضمن نکات آموزنده‌ای برای مصححان متون است.

در این مقاله، پس از نقد آراء او درباره اعتبار نسخه قونیه و مقایسه و بررسی خطاهای او - که احتمال آن برای هر مصححی وجود دارد - در دفترهای اول، دوم تا نیمه دفتر سوم مثنوی، در غیبت نسخه معتبر، با نسخه قونیه، پرداخته شده و پس از آن، موارد عدول نیکلسون از ضبط نسخه قونیه در بقیه دفتر سوم تا آخر دفتر ششم بررسی شده است. اختلافات چاپ نیکلسون با نسخه قونیه در تمام موارد با متن مصحح آقای دکتر محمد علی استعلامی، سنجیده شده است.

مقدمه:

از میان نسخه‌های خطی بسیار مثنوی معنوی، نسخه‌ای که در جنب آرامگاه مولانا در قونیه (موزه آثار عتیقه) نگهداری می‌شود؛ با داشتن ویژگی‌های استثنایی، نسخه معتبر و ممتازی شمرده می‌شود.

۱- این نسخه کهن‌ترین نسخ شناخته شده موجود مثنوی است. تاریخ کتابت آن ۶۷۷ هجری یعنی پنج سال پس از ارتحال مولوی است (۶۷۲ هـ). نسخه دیگری از مثنوی که فقط دفتر ششم را در بردارد و در دارالکتب قاهره محفوظ است تاریخ ۶۷۴ را دارد (نیکلسون، مقدمه دفتر دوم صفحه ۳). از نسخه دیگری نیز در قاهره اطلاع داریم که تاریخ کتابت آن ۶۶۸ هـ قید شده است و نسخه‌ای کامل است. نیکلسون اعتقاد دارد که کاتبی با مهارت سبعانه را به ستمانه بدل کرده است و با این کار مرتکب یک اشتباه تاریخی شده است (مقدمه دفتر دوم صفحه ۴)، و همان‌گونه که مترجم دانشمند این مقدمه، آقای دکتر پورجوادی اشاره کرده‌اند «در این تاریخ مثنوی هنوز به طور کامل سروده نشده بود» (همان مقدمه حاشیه شماره ۱). آقای دکتر محمد استعلامی با آنکه تردید بعضی از محققان معاصر را درباره تاریخ تحریر این نسخه یاد کرده‌اند، این نسخه را از اقدام نسخ مثنوی بر شمرده و از آن همراه با دو نسخه قونیه و نسخه‌ای مکتوب به سال ۷۱۵ در تصحیح مثنوی استفاده کرده‌اند. (دکتر استعلامی، مقدمه دفتر اول صفحه ۸۷).

۲- نسخه قونیه همان‌طور که کاتب آن محمد بن عبدالله قونوی ولدی - که خود از درویشان سلسله مولویه بوده - نوشته است، از روی نسخه اصلی که در محضر مولانا قرائت و تصحیح شده استنساخ گردیده و سپس در حضور خلیفه او یعنی حسام‌الدین چلبی و فرزند مولانا یعنی سلطان ولد با نسخه اصلی مقابله و تصحیح شده است. (مقدمه چاپ عکسی قونیه صفحه ۶ و ۷ و آخرین برگ چاپ عکسی صفحه ۶۱۰).

۳- آثار این مقابله در متن و حاشیه نسخه، با دو رسم الخط وجود دارد. یکی با عین رسم الخط متن با حروف ریز و دیگری با رسم الخط متفاوت. در پاره‌ای از این موارد در ذیل ابیاتی که در حواشی نقل شده است، کلمات «نسخه ولدی» قید شده است مانند صفحات ۵۹، ۱۲۳ و ... و در غالب موارد پس از نقل ابیات، عبارت و کلمه «صح» نقل شده است (صفحات ۷، ۹، ۱۴، ۴۰، ۶۰ و ...).

۴- این نسخه با دقت هرچه تمام تر و مراعات بسیاری از اصول قرائت کلمات با اعراب گذاری و تمایز میان حروف ب، پ، ج، ح، خ و ک و گ، کتابت شده است که آن را از سایر نسخه‌ها متمایز می‌کند.

با توجه به تردیدی که در باب تاریخ کتابت نسخه قاهره وجود دارد و با توجه به امتیازاتی که در این نسخه محفوظ است به جرأت می‌توان گفت این نسخه به اعتباری همان متنی است که پس از انجام اصلاحات سراینده و تأیید او به دست ما رسیده است. تا آنجا که می‌تواند به تنهایی و بدون هیچ گونه نسخه بدل و مقابله‌ای، دستمایه قوی و مطمئنی برای تحقیق در این اثر خداوندگار بلخ باشد.

رنالد الین نیکلسون محقق فقید انگلیسی پس از سالیان دراز که صرف گردآوری، بازخوانی و مقابله نسخه‌های خطی مثنوی کرد، بالاخره در سال ۱۹۵۲ م جلد اول مثنوی را که شامل دفتر اول و دوم بود، بر اساس نسخه‌هایی که همه محدود به سده هشتم هجری و پس از آن می‌شود انتشار داد. (نیکلسون، مقدمه جلد دوم، ترجمه پورجوادی، صفحه ۳) هنگامی که مشغول آماده سازی دفترهای سوم و چهارم بود، نخست استوری (C.A. Storey) از وجود دو نسخه مثنوی متعلق به سده هفتم، یکی متنی کامل و دیگری دفتر ششم در دارالکتب مصر به او خبر داد و سپس دکتر هلموت ریتز (Helmut Ritter) در نوبت اول فهرستی از ده نسخه خطی مثنوی در کتابخانه‌های ترکیه برای او فرستاد و بار دیگر از وجود نسخه کامل مثنوی با تاریخ ۶۷۷ هـ به او اطلاع داد. این نسخه همان نسخه معتبر قونیه است که پیشتر ذکر آن گذشت. عکس نسخه اخیر زمانی به دست او رسید که دفترهای سوم و چهارم را به مطبعه فرستاده بود و بیش از نیمی از دفتر سوم یعنی تا بیت ۲۸۳۵ چاپ شده بود. نیکلسون در تصحیح بقیه ابیات دفتر سوم و تمام دفترهای چهارم، پنجم و ششم نسخه قونیه را با علامت اختصاری (G) اساس قرار داد.

به نوشته آقای دکتر نصرالله پورجوادی، نیکلسون «احساس خود را هنگام برخورد با عکس نسخه خطی قونیه و مشاهده مزایای این نسخه بیان نکرده، و در واقع از ذکر اهمیت این نسخه و جایگاه والای آن در میان نسخه‌های موجود کوتاهی کرده است. (پورجوادی، مقدمه نسخه، کسی قونیه صفحه ۴)» و در مقدمه جلد دوم مطالب مربوط به این نسخه را در لابلای مطالب

مربوط به نسخه‌های دیگر گنج‌انیده و استفاده از آن را در تصحیح مثنوی به اجمال بیان کرده است (همان، صفحه ۵).

واقعیت این است که نیکلسون اطلاعات مربوط به نسخه قونیه را در مقدمه جلد دوم، اینجا و آنجا به صورت پراکنده آورده است و چنان به نظر می‌رسد که با وجود اشتیاق فراوان به یافتن نسخه‌ای، واکنشی که مناسب روحیات یک پژوهشگر باشد، نشان نداده است! گویی پیدا شدن این نسخه او را میان دو دنیای پذیرش واقعیت و موجودیت این نسخه بر اساس موازین علمی، ورد کردن آن سرگردان کرده است. چنانکه آقای پورجوادی اشاره کرده‌اند (همان، صفحه ۴)، از سویی بیست سال تلاش او برای به دست آوردن نسخه‌های مثنوی و مقابله آنها برای بازسازی متن مثنوی و آن همه رنج و زحمت در برابرش ایستاده است و مانع از بیان امتیازات منحصر به فرد این نسخه می‌شود، و از طرفی حکم دانش و تجربه و شناختی که طی این مدت از مقابله نسخه‌ها و جستجوی زبان شاعر و خصوصیات او اندوخته است، او را وامی‌دارد که پرده بر رخسار حقیقت نکشد و به اعتبار و امتیاز نسخه قونیه - همان گونه که در تصحیح نیمه دوم دفتر سوم تا پایان دفتر ششم از آن سود برده است - اقرار کند: نسخه قونیه «دقیقاً همان متنی است که او سعی می‌کرده است از راه مقابله نسخه‌های متأخر بازسازی کند» (همان، صفحه ۴).

آنچه را که نیکلسون به عنوان واکنش به نسخه قونیه در مقدمه جلد دوم مثنوی مصحح خویش آورده است می‌توان در میان دو قطب تأیید و تردید - که نشانه همان سرگشتگی پیش گفته است - خلاصه و نقد کرد.

۱- نیکلسون از قول ریتر، نسخه قونیه را «یک نسخه با عظمت» می‌خواند و خود آن را نسخه‌ای عالی می‌داند و از دقت کاتب نسخه در مراعات املا و ویژگی‌های رسم الخطی مانند تمایز میان حروف ب، پ، ح، چ، خ، ک، گ و اعراب گذاری کلمات فارسی، عربی و ترکی و اعمال کسره اضافه در بسیاری از موارد و نقطه گذاری ذال منقوطة، یاد می‌کند (مقدمه جلد دوم صفحه شش). به این ترتیب به نظر می‌آید که مراد او از نسخه‌ای عالی، ارزش نسخه از نظر رسم الخط و ویژگی‌های صوری آن است!

۲- نیکلسون اذعان دارد که «اگر می‌خواستیم هم اکنون کار خود را آغاز کنیم، بدون تردید (G) (یعنی همان نسخه قونیه) را بر می‌گزیدیم. در میان نسخه‌هایی که دیده‌ام متن (G) از همه صحیح‌تر و معتبرتر است. دلیلی نیست که در گفته کاتب این نسخه که خود اهل قونیه و از درویشان طریقه مولویه بوده است، شک کنیم. بنا به گفته او (کاتب نسخه) این نسخه، از روی یک نسخه اصل اصلاح شده و منقح که برای شاعر و دوست صمیمی و جانشین او (حسام الدین چلبی) خوانده شد، استنساخ گردیده است.

۳- «چون نسخه اصلی شاعر را، به فرض این که هنوز موجود باشد، نیافته‌ام، لذا نسخه قونیه (G) را می‌توان در نوع خود دارای ارزشی بی‌نظیر دانست. هر یک از صفحات آن گواه است که تا چه اندازه استنساخ این نسخه با صداقت و از روی امانت داری انجام گرفته است. در اینجا اساس کار استوار است». (همان، ص ۴)

۴- نیکلسون پس از آنکه عدم تردید خود را در گفته‌های کاتب نسخه نقل می‌کند در گفته پیشین خود این گونه تشکیک می‌کند که «فقط در مورد این که آن نسخه اصلی به سمع شاعر یعنی مولانا رسیده است می‌توان شک کرد» (همان) و سپس می‌افزاید: «آیا نسخه اصل (که در دست ما نیست) خودش حجیت دارد؟ گویا نسخه مزبور سه چهار سال پس از فوت مولانا (۶۷۲ هـ) استنساخ شده باشد، در آن موقع نسخه‌های کامل و ناقص زیادی از مثنوی در دست مردم بوده و حتماً خرابی‌هایی چند نیز در متن راه یافته بوده است. گرچه اهالی مشرق زمین به این قبیل امور بی‌اعتنا هستند (!؟) می‌توان تصور کرد که وقتی جلال‌الدین خرقه تهی کرد، کار ترمیم و تصحیح شاهکار او از نظر برخی یاران و مریدانش یک نوع اظهار ارادت و انجام وظیفه معنوی تلقی شده است. اما از نسخه اصلی حسام‌الدین چیزی شنیده نشده است. آیا این نسخه در قونیه نگهداری می‌شده و کاتبان نخستین، هر که بودند، آن را مقابله کرده‌اند؟ کاتب نسخه (G) اشاره‌ای به این مطلب نکرده است و کلمات او حکایت می‌کند که مصححان نسخه اصلی از چنین نسخه برجسته‌ای استفاده نکرده‌اند یا نتوانسته‌اند استفاده کنند. زیرا که نسخه خود را نزد خود حسام برده‌اند تا آن را تصویب کند. در مورد نسخه‌هایی که از آنها استفاده کرده‌اند یا روش‌هایی که به کار برده‌اند حدس‌هایی می‌توان زد. به عقیده من متن G از روی بیش از یک نسخه نوشته شده است. در

چندین مورد قرائت منحصر به فرد دارد اما قرائت‌های بسیاری هم هست که فقط در دستۀ نسخه‌های «نادرست» آمده است» (همان، ص ۱۴ و ۱۵).

۵- تشکیک دیگر او بر پایه شیوهٔ املائی مثنوی و طول زمان ویرایش آن دوازده یا چهارده سال (دکتر زرین کوب، سرنی ۱، ۱۱۱-۱۱۰ و نیکلسون مقدمهٔ ج ۲ صفحه سیزده) و تدوین و جمع آوری مثنوی بنا شده است. به نظر او این شیوه و شرایط انشاء اجازه می‌داد که دیگران تا حدود زیادی به تنقیح و اصلاح اشعار پردازند، بنا بر آن می‌گوید «به نظر من نسخه‌های خطی‌ای که من از آنها استفاده کرده‌ام بی‌شک نشان می‌دهد که فرق نسخه G (نسخه قونیه ۶۷۷ هـ) و نسخه P (نسخه دارالکتب مصر ۶۷۴ هـ) این است که در یکی دست برده و آن را درست کرده‌اند و دیگری را درست نکرده‌اند. به نظر من کاملاً بعید است که G متنی اصیل باشد و P متنی باشد که به طور اسفناک تحریف شده باشد و من پیش‌بینی می‌کنم که اگر و هر گاه نسخه‌های خطی دیگری از فرد فرد دفترهای مثنوی متعلق به قرن هفتم هجری به دست آید، این نسخه جزو دسته‌ای که من آن را دستۀ نسخه‌های درست خواننده‌ام، جای نخواهد گرفت، «!!» (مقدمه جلد دوم ص ۱۳).

۶- سرانجام پس از آن همه نوسان میان شک و یقین می‌نویسد: «به هر حال نسخه G از هر جهت دیگر قابل اعتماد است: چه بسا نسخه اساس آن نخستین متن منقح و انتقادی اشعار بوده است. در وضع موجود برای یک مصحح مقدور نیست که از این عقب تر برود و متنی که براساس این نسخه تصحیح شده نسبتاً نهایی است» (مقدمه ج ۲، ص ۱۵).

اساسی‌ترین تشکیک نیکلسون چنانکه دیدیم بر این بنیادها نهاده شده است: ۱- فقدان نسخه اصلی که به احتمال زیاد مراد از آن نسخهٔ حسام‌الدین چلبی است ۲- فاصله استنساخ نسخهٔ قونیه با مرگ مولانا چهار یا پنج سال ۳- ایراد بر شیوه انشا و املا و گردآوری مثنوی که به قول او دوازده سال را دربر گرفته است. ۴- بی‌مبالاتی شرقی‌ها به ضبط و ثبت صحیح گفته‌ها و پرهیز از تصرف نکردن در امانت کلام دیگران، که همگی به نوعی نشان از یک درگیری درونی با خود دارد. گولپینارلی مولوی شناس ترک نیز در مورد نسخه اصلی یا نسخه حسام‌الدین چلبی تقریباً همان ایراد نیکلسون را گرفته است. (پورجوادی مقدمه نسخهٔ عکسی قونیه، ص ۷) اولاً باید گفت به

خلاف آنچه که نیکلسون از اشارات کاتب نسخه قونیه استنباط کرده است که کاتب نسخه به دلیل آنکه نسخه اصلی را در دست نداشته است، نسخه خود را پس از استنساخ، نزد حسام‌الدین چلبی برای تأیید برده است، نه تنها از این مطلب که نسخه اساسی او نسخه چلبی نبوده باشد، استنباط نمی‌شود، بلکه این کار به دلیل مطابقت نسخه جدید با نسخه چلبی می‌تواند صورت گرفته باشد. از آن گذشته - چنانکه کاتب نسخه اشاره کرده است - بنای کار او بر نسخه‌ای بوده است که بر حضرت مولانا در حضور جانشین او و فرزندش خوانده و تصحیح شده است. احتمال آنکه این نسخه، نسخه حسام‌الدین بوده باشد وجود دارد و چون آن نسخه به وسیله مولانا تصحیح شده است از نظر صحت مطالب و عبارات و افزایش‌ها به گونه نسخه پیش نویس بوده است که باید بر مبنای آن نسخه‌ای با خط خوانا و رسم‌الخطی که مانع از قرائت نادرست کتاب شود، تهیه می‌شد، یعنی همان مشخصات و ممیزاتی که در نسخه قونیه به اعتراف نیکلسون دیده می‌شود. آنچه این گمان را تأیید می‌کند تکمیل سقطاتی است که به هنگام استنساخ از نسخه اصلی پیش آمده است که در بازخوانی نسخه دوم در حضور حسام‌الدین چلبی و سلطان ولد انجام شده است. همان گونه که پیش از این اشارت شد غالب ابیات و عبارات و کلمات که بدین گونه در حواشی یا در میان جدول‌های نسخه افزوده شده است به خطی همانند خط متن، منتهای قلمی ریزتر نوشته شده است که معمولاً با قید «صح» همراه است. با توجه به همین روش، در چند مورد ابیاتی به همان قلم در حواشی آمده است که زیر آن نسخه ولدی قید شده است. بنابراین می‌توان گفت، پس از آنکه کار استنساخ به پایان رسیده است، نسخه فراهم آمده با دو نسخه: نسخه چلبی و نسخه ولدی، مقابله و تصحیح شده است و ظاهراً این دو نسخه از معتبرترین نسخه‌های مدون شدهٔ مثنوی در زمان حیات مولانا بوده است. شاید مراد نیکلسون این بوده باشد که چون نسخه G را مولانا ندیده است، پس باید در اصالت آن تردید کرد!

برخلاف آنچه که نیکلسون می‌گوید، نگهداری امانت پیران و مشایخ و جلوگیری از تحریف آن شیوه‌ای است که در نزد مریدان و شاگردان با جدیت اعمال شده است. علی‌الخصوص با یقین می‌توان گفت که یکی از دلایل فراهم آمدن نسخه G به دست دادن تنها نسخه قابل استناد و

استنساخ از شاهکار مولانا بوده است تا از تحریفات احتمالی که به مرور زمان پیش می‌آید جلوگیری شود.

از همه این موارد که بگذریم مگر نه این است که در تصحیح متون فقط به این دلیل که کهن‌ترین نسخه‌ها کمتر مورد تصرف‌های کاتبان قرار گرفته است، اعتبار بیشتری دارد؟ پس چگونه می‌توان در اصالت و اعتبار نسخه‌ای تردید کرد که اولاد در فاصله چهار پنج سال پس از ارتحال مولوی نوشته شده است و در ثانی از روی نسخه‌ای نوشته شده است که در حضرت مولانا و با حضور جانشین و فرزند او قرائت و تصحیح شده است و در ثالث این دو تن خود از کاتبان نخستین مثنوی بوده‌اند و خود بر کار استنساخ این مرید باسواد و اهل طریقت نظارت داشته‌اند؟!

پاسخ ما به این ایراد همان است که آقای دکتر پورجوادی با استناد به یک سنت رایج که در مورد قرآن کریم نیز اعمال شده بود، داده‌اند. یعنی پس از استنساخ نسخه G و مقابله آن با پیش نویس‌ها تمام مسودات پیشین را علی‌الرسم در خاک دفن کرده‌اند. «بنابراین نسخه اصلی، نسخ ناظم و نسخه قدیم همین نسخه است» (پورجوادی مقدمه نسخه عکسی قونیه، ص ۷).

به این ترتیب به ایراد دیگر نیکلسون که همان فاصله استنساخ نسخه G قونیه با مرگ مولانا است، نیز پاسخ داده می‌شود. زیرا اولاد این فاصله از پنج سال تجاوز نمی‌کند، در ثانی این کار با دقت و توجه کم نظیری به وسیله سه تن که اهل بوده‌اند و مطمئناً در امانت مولانا خیانت نکرده‌اند، انجام شده است. پرده از راز این تشکیک‌های ظاهراً عالمانه، آن گاه بر می‌افتد که تلاش دراز دامن نیکلسون را در بازسازی نسخه‌ای نزدیک به زبان مولانا، در دفترهای اول و دوم و نیمه نخست دفتر سوم، با نسخه قونیه بسنجیم و دریابیم که تصحیح و بازسازی یک متن، بدون در دست داشتن نسخه‌های متقن، چه مایه مرار و دشواری دارد و چگونه محققان و مصححان نام‌آوری چون نیکلسون با همه دقتی که در کار دارند، دچار لغزش‌های گوناگون می‌شوند. و نه تنها آیات الحاقی بسیاری را به گمان انتساب به ناظم در متن راه می‌دهند، بلکه در انتخاب بدیل‌ها نیز دچار اشتباه می‌شوند!

نگارنده با ادای احترام کمال و تمام به تلاش فرساینده دراز دامن و ارجمند نیکلسون فقید در تصحیح مثنوی و شرح آن کتاب و کارهای ماندگار دیگر او که نشان علاقه و مهرورزی او به

حضرت مولانا و عرفان اسلامی است، سرگذشت تصحیح مثنوی او را پندی درخور برای خویش و همه کسانی که به کار دشوار تصحیح مثنوی می‌پردازند می‌داند و شجاعت او را آنجا که به امتیازات نسخه قونیه اقرار کرده است و سرانجام آن را پایه تصحیح مثنوی، از نیمه دوم دفتر سوم تا پایان مثنوی قرار داده است، می‌ستاید؛ ولی به هر دلیلی چشم پوشی از واقعیت‌ها را نمی‌پذیرد و تشکیک او را که هر کدام در جای خود مایه اعتبار تمام نسخه‌های خطی است که اینگونه پدید می‌آمده است رد می‌کند.

چنانکه در جدول زیر می‌بینیم اختلاف متن مصحح نیکلسون با نسخه قونیه در سه دفتر اول در قیاس با دفترهای چهارم و پنجم و ششم بسیار چشمگیر است.

دفتر اول: در حدود ۵۲۴ مورد

دفتر دوم: در حدود ۲۷۷ مورد

دفتر سوم: در حدود ۱۷۶ مورد

دفتر چهارم: در حدود ۳۶ مورد

دفتر پنجم: در حدود ۲۸ مورد

دفتر ششم: در حدود ۴۷ مورد

البته باید گفت در مقایسه این اختلاف‌ها از ریزترین موارد، مانند ضبط «و» تا اختلاف در ضبط کلمات و ابیات و عنوان‌ها و ... محاسبه شده است. سیر نزولی موارد اختلاف نمایشگر تفاوت معنی داری است که احتمال خطای محققانی توانا چون نیکلسون را در غیبت نسخه‌ای معتبر نشان می‌دهد. میانگین اعداد ۳۶ و ۲۸ و ۴۷، عدد ۳۷ می‌شود. براین اساس میتوان گفت که عمده اختلاف ضبط و قرائت نیکلسون در دفتر سوم مربوط به ابیات ۱ تا ۲۸۳۵ این دفتر می‌شود، زیرا به هنگام دریافت نسخه عکسی قونیه تا بیت ۲۵۳۸ دفتر سوم چاپ شده بود و همان گونه که خود وی گفته است:

«ما بقی (یعنی دفتر سوم از بیت ۲۸۳۵ تا آخر و دفتر چهارم، تقریباً عیناً مطابق نسخه قونیه است)». (نیکلسون، مقدمه جلد دوم، ص ۵). این تقریب و عینیت شامل تمام دفتر پنجم و ششم نیز می‌شود. صرف نظر از موارد اختلاف املائی در بقیه دفتر سوم و دفترهای چهارم و پنجم و ششم،

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نیکلسون با وجود در دست داشتن نسخه اعلی و بی‌نظیر و با عظمت قونیه، کم و بیش دل در گرو کار پیشین خود دارد و به همین دلیل چنانکه خواهد آمد در مواردی ضبط نسخه‌های دیگر را بر صورت موجود متن قونیه ترجیح داده است، و بنا به گفته خودش از این که «روایت نسخه C را در چاپ خود درج کرده است پشیمان نیست» (مقدمه جلد دوم، ص ۱۳).

تأملی بر توالی ابیات دو نسخه قونیه و چاپ نیکلسون

مثنوی معنوی مولوی به سبب ساختار و تداعی معانی‌های پیاپی که دارد، سخت شالوده شکنانه است تا آنجا که تمام آشنایی‌های ما را با مثنوی‌های دیگر می‌زداید، با این حال در زیر این شالوده شکنی و آشنایی زدایی، نظمی ویژه که برخاسته از همین خصوصیات است، وجود دارد که با عنایت به آن ساختار، قابل شناخت است. از سوی دیگر مثنوی این بخت را داشته است که در طول زمان سرایش و در پایان کار، پیاپی تصحیح و تکمیل شود. از این روی ابیات آن در تمام مواضع از توالی خاصی برخوردار است و با دقت و تأمل می‌توان ابیات اصلی را از الحاقی بازشناخت. مقایسه نسخه قونیه با متن بازسازی شده نیکلسون تا دفتر سوم نشان می‌دهد که چه تعداد ابیات که در نسخه قونیه و بعضی از نسخه‌های دیگر بوده است، در متن بازسازی شده نیامده و ابیاتی که در این نسخه نیست در متن راه یافته است!

در دفتر اول ابیات زیر که در نسخه قونیه و بعضی از نسخه‌های مورد استفاده نیکلسون وجود داشته است در نسخه متن بازسازی شده نیکلسون نیامده است.

۱۵۱ - ب ۱۸۴:

چون عنایات بود با ما مقیم کی بود بیمی از آن دزد لئیم

پیش از این بیت، بیتی دیگر هست که در معنی به طور کلی با بیت مورد اختلاف مطابقت

دارد:

گر هزاران دام باشد در قدم چون تو با مایی نباشد هیچ غم

و شاید به دلیل همین قرابت معنایی نیکلسون آن را با وجودی که در نسخه بولاق آمده است، حذف کرده باشد.

در توضیح ضرورت این بیت در متن می‌توان گفت چون پیشتر از صد هزاران دام و دانه در هر قدم و همین طور از دزد لئیم (نفس) سخن گفته است، در اینجا با ذکر هر دو مورد و دستگیری عنایت حق، سخن را در مقام مناجات که تکرار در آن به لطف بیشتر مناجات می‌افزاید به پایان برده است.

۳-۱۵-ب ۳۹۷:

چون که نور صبحدم سر برزند کرکس زرین گردون پرزند،

که بیت بعدی آن:

فالق الاصباح اسرافیل وار جمله را در صورت آرد ز آن دیار

با آنکه بیت مذکور در نسخه‌های (بولاق، AC, BL) آمده است، ظاهراً به دلیل تکرار صبح در هر دو بیت، بیت مذکور را حذف کرده است، در حالی که بیت محذوف در حکم قید زمان برای فعل بیت دوم است نه آنکه مصراع نخست در حکم قید برای مصراع بعدی باشد.

۴-۱۱-ب ۴۵۴:

آخر الامر از برای آن مراد تا دهد چون خاک ایشان را به باد

پیش او بنوشت شه ...

این بیت را نیکلسون به اعتبار نسخه (بولاق) در حاشیه آورده است و در نسخه قونیه ۶۷۷ هجری با همان خط متن در حاشیه نسخه آمده است و معنی بیت بعدی با وجود آن بیت کامل‌تر می‌شود.

۵-۱۵-ب ۱۳۹۱ - بعد از بیت ۱۳۹۱ و پس از عنوان، بیت زیر با خط دیگری قبل از بیت: تا عمر آمد زقیصر یک رسول افزوده شده است:

در بیان این شنو یک قصه‌ای تا بری از سر گفتم حصه‌ای

این بیت در هیچ یک از نسخه‌های مورد استفاده نیکلسون وجود ندارد.

۶-۱۵-ب ۱۹۵۵:

جان ناری یافت از وی انظفا مرده پوشید از بقای او قبا

در متن نیکلسون به جای این بیت، بیت زیر بر اساس نسخه‌های (بولاق و AB) در متن آمده است.

جان آتش یافت زو آتش کشی جان مرده یافت در خود جنبشی

که از نظر معنی با بیت مورد نظر قرابت دارد. بنابر آن بیت نسخه قونیه را بر اساس یک نسخه (بولاق) در حاشیه آورده است.

۷-د ۱-ب - ۲۴۷۶ - در نسخه قونیه پس از ب ۲۴۷۶ این بیت با خط متن در حاشیه افزوده شده است.

اصل روغن ز آب افزون می شود عاقبت با آب ضد چون می شود؟

نیکلسون بیت فوق را که در نسخه‌های (بولاق و BL) وجود دارد در حاشیه آورده است. در

این جا نیز دلیل ظاهری به حاشیه بردن بیت، مشابهت معنوی میان دو بیت است.

۸-د ۱-ب - در قونیه بعد از ب ۲۵۲۹ این بیت از نسخه ولدی در حاشیه آمده است:

می‌دویدند از پی اشتر چو سگ چون شنیدند این ازو جمله به تک
بیت بالا فقط در نسخه ما وجود دارد.

۹- و همین طور بیت زیر پس از ب ۲۵۳۰، د۱ - در نسخه قونیه از نسخه ولدی آمده است.

همچو روح پاک کو از ننگ تن می‌گریزد جانب رب المنن

این بیت که در نسخه بولاق نیز وجود دارد، در چاپ نیکلسون به حاشیه برده شده است.

۱۰- بعد از بیت ۲۷۶۸ - د۱، در حاشیه نسخه قونیه این بیت آمده است.

صورت غمگین نقش از بهر ماست تا که ما را یاد آید راه راست

نیکلسون آن را از نسخه بولاق در حاشیه آورده است.

ضرورت وجود این بیت در متن با توجه به ابیات بالا و بیت بعد از جهت تکمیل و توضیح

مطلب ناگفته پیداست. بیت بعدی این است:

صورت خندان نقش از بهر تست تا از آن صورت شود معنی درست

۱۱- بعد از بیت ۳۳۳۵ - د۱ - این بیت در حاشیه نسخه قونیه با خط متن آمده است.

که یمینش می‌برد گاهی یسار که گلستانش کند گاهیش خار

که نیکلسون آن را از نسخه بولاق، در حاشیه آورده است.

۱۲- ۱ د- ب- ۳۷۷۲ بیت:

پس بگفت آن نو مسلمان ولی از سر مستی و لذت با علی

را که در متن نسخه قونیه پس از عنوان سؤال کردن آن کافر از علی کرم الله... آمده است، در حاشیه آورده و به جای آن بیت: ۳۷۷۳ را در متن آورده است. پیوند مطلب با بیت نسخه قونیه قوی تر می شود.

۱۳- ۲ د- در دفتر دوم پس از ب ۲۷۵ بیت زیر را که در حاشیه نسخه قونیه با خط متن نوشته شده است، نیکلسون بر اساس نسخه بولاق به حاشیه برده است که با توجه به بحث مولانا باید در متن آورده شود:

ور تو جزو جنتی ای نامدار عیش تو باشد ز جنت پایدار

۱۴- ۲ د- پس از ب ۲۹۸ بیت زیر در حاشیه نسخه قونیه با خط متن آمده است.

از خلیلی لاجب الآفلین پس فنا چون خواست رب العالمین؟

و بیت بعدی در متن:

لا احب الآفلین گفت آن خلیل کی فنا خواهد ازین رب جلیل؟

که نیکلسون اولی را در متن و دومی را که در نسخه BD وجود دارد در حاشیه آورده است.

۱۵- ۲ د- پس از بیت ۱۱۱۹ بیت زیر در حاشیه نسخه قونیه آمده است و از نظر پیوند مطلب لازم است ولی نیکلسون آن را به حاشیه برده است.

لیک اسپ کور کورانه چرد می نیند روضه را ز آنست رد

۱۶- ۲ د- پس از ب ۲۱۲۱ بیت زیر با خط متن در حاشیه نسخه قونیه آمده است و از نظر ایجاد ارتباط با مطالب پیشین باید در متن باشد و نظایر آن در مثنوی در مواضع دیگر دیده می شود.

این سخن پایان ندارد بازگرد تا چه کرد آن خرس با آن نیک مرد

۱۷- ۲ د- پس از ب ۲۲۰۷ این بیت با خط شبیه متن در حاشیه نسخه قونیه آمده است.

مر مرا دادی بدین صاحب غرض احمقی کردی ترا بش العوض

که از نظر ارتباط با قصه باید در متن باشد، اما نیکلسون آن را به دلیل این که فقط در نسخه بولاق آمده است به حاشیه برده است.

۱۷- د ۲- بعد از ب ۲۲۲۲ این بیت با خط شبیه متن در حاشیه نسخه آمده است:

مردمی جو مردمی جو مردمی
 که بکاری بر نیاید گندمی
 نیکلسون آن را در متن آورده است.

۱۹ و ۲۰- بعد از ب ۲۲۷۲ این دو بیت در حاشیه نسخه قونیه آمده است.

حیله‌ها کردند بسیار انبیا
 تا که گردان شد برین سنگ آسیا
 نفس می‌خواهد که تاویران کند
 حلق را گمراه و سرگردان کند
 در نیکلسون نیز از روی L در حاشیه آورده شده است.

۲۱- د ۲- بیت زیر:

قوم موسی راه می‌پیموده‌اند
 آخر اندر گام اول بوده‌اند

در نسخه قونیه با خط متن در حاشیه آمده است و نیکلسون آن را با این که در نسخه‌های بولاق، L و B بعد از ب ۲۴۸۵ آمده است و با توجه به بیت‌های قبل و بعد آن، باید در متن بیاید، در حاشیه آورده است.

۲۳- د ۲- این بیت که در نسخه قونیه پس از بیت ۲۵۱۲ با خط متن در حاشیه آمده است و نیکلسون نیز آن را در نسخه‌ای معتبر دیده است، در حاشیه آورده شده است:

خود زیان جان او شد ریو او
 گویسی آدم بود دیو دیو او

۲۳- د ۲- این بیت را که در نسخه قونیه در حاشیه افزوده شده است، در نسخه بولاق نیز آمده است به حاشیه برده شده است.

بر جنایاتت مواسا می‌کنند
 در میان جان ترا جا می‌کنند

۲۴- د ۲- ابیات زیر را که در نسخه قونیه در حاشیه با خط متن، پس از بیت ۳۳۱۹ آمده است. و با وجود آنکه در نسخه‌های L و B بولاق آمده است به حاشیه برده است.

آن مرید شیخ بد گوینده را
 آن به کفر و گمراهی آگنده را
 گفت تو خود را مزن بر تیغ تیز
 هین مکن با شاه و با سلطان ستیز

حوض با دریا اگر پهلو زند خویش را از بیخ هستی بر کند

نیست بحری کو کران دارد که تا تیره گردد او ز مردار شما

۲۵- بیت زیر که در متن نسخه قونیه وجود دارد با آنکه در یکی از نسخه‌های معتبر نیکلسون پس از ب ۳۶۰۸ وجود داشته است، در حاشیه آمده است:

زان که مریم وقت وضع حمل خویش بود از بیگانه دور و هم ز خویش

۲۶- بیت ۳ که در نسخه قونیه در حاشیه آمده:

گفته با هم ساحران داریم ما هر یکی در سحر فرد و پیشوا

نیکلسون آن را پذیرفته و در حاشیه آورده است. این بیت در نسخه k وجود داشته است. همان طور که گذشت نیکلسون بقیه مثنوی را از بیت ۲۸۳۵ دفتر سوم به بعد بر اساس متن قونیه ۶۷۷ هـ تصحیح کرده است. بنابراین توالی ابیات از آن بیت به بعد همان توالی قونیه است یعنی چیزی از آن حذف نکرده است.

اما بیت‌هایی که در نسخه قونیه نیست و نیکلسون براساس تشخیص خویش از نسخ دیگر در متن مثنوی وارد کرده است از این قرار است.

۱- دفتر ۲ بعد از بیت ۱۷۸

روح از انگور می را دیده است روح از معدوم شی را دیده است

احتمال زیاد دارد که شخصی بیت بالا را براساس بیتی که در متن قونیه و نسخه‌های معتبر مثنوی هست ساخته باشد و آن این است:

پیشتر از خلقت انگورها خورده می‌ها و نموده شورها

۲- دفتر ۲ بعد از بیت ۱۷۱۷

گر بگویم آن زحل استاره را ز آتشش سوزد مر آن بیچاره را

بحث اصلی در این قسمت سعد مشتری و نحس کیوان است که از شمار بیرون است اما بعضی از آثار این سعود و نحوس را شرح می‌کند تا آثار قضا بر معتقدان سعد و نحس روشن شود، پس می‌فرماید:

طالع آن کس که باشد مشتری شاد گردد از نشاط و سروری

و آنکه را طالع زحل ازهر شرور
 احتیاطش لازم آید در امور
 که ضرورتی برای بیت الحاقی نیست.
 ۳- دفتر ۲ بعد از بیت ۲۴۶۶
 همت پیغمبر روشن کده
 که با وجود بیت ۲۴۶۶:
 از حضور نوربخش مصطفی
 پیش خاطر آمد او را آن دعا
 ضرورتی ندارد.

۴- دفتر ۴ بعد از بیت ۱۲۵
 مروحه تصریف صنع ایزدش
 که بیت پیش از آن این است:
 باد را دیدی که می جنبد بدان
 باد جنبانیست این جا با دران
 که به نظر می رسد شخصی خواسته است بیت را با افزودن بیت الحاقی تفسیر کند.
 با آنکه می دانیم در دفتر چهارم متن قونیه در دست نیکلسون بوده است، ولی معلوم نیست چرا
 این بیت را که در متن قونیه نیست، وارد متن کرده است!؟

آنچه در حذف و اضافه ابیات انجام شده است در قیاس با آنچه در حوزه گزینش کلمات، ترکیبها و مصراعها و بیتها انجام شده است بسیار اندک است و تا حدودی با توجه به فقدان نسخه‌های معتبر مقدم پذیرفتنی. پیش از این در جدولی مقدار اختلاف در این حوزه را به صورت تقریبی نشان دادیم. در اینجا فقط به مواردی اشاره می کنیم که ضبط قونیه نه تنها به دلیل اعتبار نسخه، بلکه به دلیل صحت معنی بر آنچه نیکلسون اختیار کرده است مرجح است. این نکته نیز گفتنی است که در بسیاری از این موارد ضبط نسخه قونیه در بعضی از نسخه‌های مورد استفاده وجود داشته است و به آن علت برگزیده نشده است که نسخه‌های آن در طبقه بندی زمانی و ملاحظه ویژگی‌ها در نظر مصحح، از قدمت و اعتبار لازم برخوردار نبوده است. با آنکه اعتبار قدمت زمانی و قرابت نسخه مقدم به دلایل شناخته شده، امری مسلم است، اما باید گفت تمام نسخه‌های متأخر را نیز نمی توان به دلیل فاصله زمانی فاقد اعتبار دانست، زیرا احتمال استساخ

نسخه‌ای متأخر را از روی نسخه‌ای کهن و قریب به زمان مؤلف نمی‌توان نادیده گرفت. نیکلسون در شرح مثنوی پاره‌ای از موارد را که در زیر می‌آوریم استدراک و اصلاح کرده است. مانند دو بیت اول مثنوی که با نسخه قونیه مطابق شده است و به جای بشنو از نی در مصراع اول بیت اول بشنو این نی و به جای از نفیرم در مصراع دوم بیت دوم در نفیرم آورده است. در این بخش بیت‌های نخست به نسخه قونیه و بیت بعد به چاپ نیکلسون، تعلق دارد.

ب ۱-۱-

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

این نی، یعنی گوینده مثنوی (مولانا) که همچون نای دو دهان دارد و تا حق در او ندمد از او صدایی بر نمی‌خیزد.

ب ۱-۲-

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

با قرائت (از) یعنی به سبب فریاد و ناله من مرد و زن نالیده‌اند اما با قرائت «در نفیرم» یعنی ناله من ناله تمام انسان‌هاست که از نیستان حقیقت دور مانده‌اند.

ب ۱-۲۲-

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کلی پاک شد

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

کلی یعنی به کلی، یکسره، تماما - در یک نسخه از نسخ نیکلسون نیز که نسخه‌ای کهن و معتبری است: کلی است ولی او آن را به حاشیه برده است.

ب ۱-۳۸-

یک کنیزک دید شه بر شاه را شد غلام آن کنیزک، پادشاه

یک کنیزک دید شه بر شاه را شد غلام آن کنیزک جان شاه

معنی بر طبق ضبط قونیه این است که پادشاه غلام کنیزک شد یعنی عاشق او شد. در ضبط نیکلسون جان پادشاه، غلام کنیزک شد.

ب ۵۷ - ۱ -

چون به خویش آمد ز غرقاب فنا خوش زبان بگشاد در مدح و دعا

چون به خویش آمد ز غرقاب فنا خوش زبان بگشاد در مدح و ثنا

یکی از معانی دعا، خواستن و حاجت خواستن از خداوند است، از نکته‌های اصلی تعلیم مثنوی در این بخش، شرایط و آداب دعا و حاجت خواستن و برآورده شدن حاجت است - مدح و ثنا علاوه بر مترادف معنایی، نکته اصلی مورد نظر را افاده نمی‌کند.

ب ۱۸۰ - -

مایده از آسمان در می‌رسید بی شری و بیع و بی گفت و شنید

مایده از آسمان در می‌رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید

ب ۱۱۹، ۱ - -

خود غریبی در جهان چون شمس نیست شمس جان باقیی کش امس نیست

خود غریبی در جهان چون شمس نیست شمس جان باقیست او را امس نیست

ب ۱۲۱، ۱ - -

لیک شمسی که ازو شد هست اثر نبودش در ذهن و در خارج نظیر

شمس جان کو خارج آمد از اثر نبودش در ذهن و در خارج نظیر

ب ۱۳۷، ۱ - -

گفت مکشوف و برهنه گوی این آشکارا به که پنهان ذکر دین

گفت مکشوف و برهنه و بی غلول بازگو دفعم مده‌ای بوالفضول

ب ۱۵۳، ۱ - -

خار در دل گر بیدیدی هر خسی دست کی بودی غمان را برکسی

خار دل را گر بریدی هر خسی دست کی بودی غمان را برکسی

ب ۱۵۹، ۱ - -

با حکیم اوقصه‌ها می‌گفت فاش از مقام و خواجگان و شهر و باش
با حکیم او قصه‌ها می‌گفت فاش از مقام و خواجگان و شهر و تاش
مقام و خواجگان مرادف است و شهر و باش - باش به معنی بودن - باشنده: ساکن. باش: جای
باشیدن، مسکن
ب ۱،۱۸۷-

تا سمرقند آمدند آن دو امیر پیش آن زرگر ز شاهنشاه بشیر
تا سمرقند آمدند آن دو رسول از برای زرگر شنگ فضول
ضبط قونیه صحیح است زیرا:

- ۱- می‌گویند این رسولان از شمار امیران حاذق و کافی و عدول پادشاه بودند.
- ۲- قرار بود او را به انعام و قربت پادشاه دلخوش کنند.
- ۳- بحث شنگی و فضولی زرگر تاکنون مطرح نشده است. هر چند بعداً مولانا این زیاده خواهی
او را دلیل بر کنده شدن از وطن می‌داند.
- ۴- همان‌طور که از ابیات ۱۸۹ و ۱۹۰ بر می‌آید پس از دادن خلعت و زر و سیم، وعده ندیمی و
خاصگی بودن پادشاه را به او می‌دهند.
- ۵- صورت ضبط قونیه در چندین نسخه دیگر نیز هست با این حال آن را به حاشیه برده است.
ب ۱،۲۲۸-

عاشقان آنگه شراب جان کشند که به دست خویش خوبانشان کشند
عاشقان جام فرح آنگه کشند که به دست خویش خوبانشان کشند
شراب جان یعنی شراب زندگی بخش، یعنی عاشق وقتی زندگی جاوید می‌یابد که معشوق
این نیم جان را بستاند و صد جان دهد.

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابدیابی که از شمشیر بویحی نشان ندهد کس از احیا
(سنایی، دیوان، ۵۳)

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد
(حافظ، دیوان، ۲۱۴)

ب ۱،۲۵۷-

می نمود آن مرغ را هر گون نهفت
تا که باشد اندر آید او به گفت

می نمود آن مرغ را هر گون شگفت
تا که باشد اندر آید او به گفت

ب ۱،۲۵۹-

آمد اندر گفت طوطی آن زمان
بانگ بر درویش زد چون عاقلان

طوطی اندر گفت آمد آن زمان
بانگ بر درویش زد که هی فلان

کز چه ای کل با کلان آمیختی

ضبط عاقلان ارجح است به دلیل آنکه: ۱- بیت سوم مقول قول طوطی است. ۲- طوطی نماد اهل تقلید و نشان است که از خود تشخیص و ادراک مستقل ندارد ولی خود را اهل عقل و استدلال و می نماید.

ب ۱،۲۶۹-

هر دو نی خوردند از یک آبخور
این یکی خالی و آن پر از شکر

هر دو نی خوردند از یک آبخور
این یکی خالی و آن دیگر شکر

در ضبط قونیه خالی و پر با هم تقابل دارند. در حالی که در ضبط نیکلسون خالی و شکر با هم چنین نسبتی ندارند، یعنی شکر به معنای پر از شکر نیست.

ب ۱،۳۶۰-

کرد با وی شاه آن کاری که گفت
خلق حیران مانده زان مکر نهفت

کرد با وی شاه آن کاری که گفت
خلق اندر کار او مانده شگفت

ضبط قونیه به دلیل تاکیدی که بر مکر نهان دارد ارجح است و معنی حیرت ظاهری را نیز بهتر می رساند.

ب ۱،۳۶۷-

فضل طاعت را نجستندی از او
عیب ظاهر را بجستندی که کو؟

فضل طاعت را نجستندی از او
عیب ظاهر را نجستندی که کو

با توجه به بیت بعدی:

مو به مو ذره به ذره مکر نفس می شناسیدند چون گل از کرفس

به نظر می رسد ضبط نیکلسون درست تر باشد، زیرا زیادتی در طاعت که ظاهر امر است، بدون سر طاعت که امری باطنی است سودی ندارد و همچنین وقوف بر معایب ظاهری بدون شناخت عیب های باطنی (نفس) راه به جایی نمی برد. دو بیت قبل بر این بیت بیشتر صحت گزینه نیکلسون را اثبات می کند، زیرا بعضی از صحابه از رسول معرفت نفس غول را التماس داشتند تا رسول به آنها بیاموزد که چگونه نفس و اغراض پنهانی او در کار عبادت و اخلاص خلل وارد می کند، یعنی نفس از این طاعات و عبادات ظاهر حظ و بهره خود را می جوید. آقای دکتر استعلامی ضبط نسخه های قونیه را پذیرفته اند و بجستندی را در مصراع دوم ترجیح داده اند و در تعلیقات نوشته اند که: «یارانی که از پیامبر درباره مکر نفس می پرسیدند در پی این بودند که جلوه های مکر نفس را در امور جاری و ظاهر پیدا کنند...» (ج ۱ ص ۳۱۲). چنانکه ایشان نوشته اند از سیاق ابیات چنین معنی ای حاصل نمیشود. مولانا در این تعلیم، بر فساد باطن تکیه دارد که با وجود آبادانی ظاهر اعتباری ندارد. پس برای بعضی از صحابه شناخت مکاید پنهانی نفس در عبادات و اخلاص جان مهم تر از مراعات ظاهر بوده است نه برای همه!

ب ۱،۴۰۲-

لیک بهر آن که روز آیند باز بر نهد بر پای شان بند دراز

لیک بهر آن که روز آیند باز بر نهد بر پاش پابند دراز

با توجه به ابیات بالا که صحبت از ارواح است و با توجه به فعل جمع «آیند» در مصراع اول

همین بیت البته ضبط قونیه ارجح است.

ب ۱،۵۰۰-

تاز زهر و از شکر در نگذری کی تو از گلزار وحدت بوی بری؟

تاز زهر و از شکر در نگذری کی ز وحدت وز یکی بویی بری؟

ب ۱،۵۸۴-

چون که دندان ها بر آرد، بعد از آن هم به خود گردد دلش جویای نان

چون که دندان ها بر آرد، بعد از آن هم به خود طالب شود آن طفل نان

ب ۱،۶۲۳-

ور تو گویی غافل است از جبر او ماه حق پنهان کند در ابر رو

ور تو گویی غافل است از جبر او ماه حق پنهان شد اندر ابر او

در نسخه قونیه جبر و ابر هر دو با سکون قید شده است و در ضبط نیکلسون به علاوه

اختلاف در ضبط مصراع دوم هر دو جبر و ابر در حرف (ر) کسرۀ اضافه دارد.

ب ۱،۶۷۰-

بعد ماهی خلق گفتند ای مهان از امیران کیست بر جایش نشان؟

بعد ماهی گفت خلق ای مهتران از امیران کیست بر جایش نشان؟

ب ۱،۶۷۲-

چون که شد خورشید و ما را کرد داغ چاره نبود بر مقامش از چراغ

چون که شد خورشید و ما را کرد داغ چاره نبود بر مقام او چراغ

ضبط قونیه آشکارا درست است، زیرا احتمال معنسی مستخرج از مصراع دوم براساس ضبط

نیکلسون را برطرف می‌کند.

براساس ضبط نیکلسون مصراع دوم محتمل این معنی هم هست که به جای خورشید چراغ را

قرار دادن چاره نیست (چاره کار نیست)

ب ۱،۷۶۰-

خشم مریخی نباشد خشم او منقلب رو، غالب و مغلوب خو

خشم مریخی نباشد خشم او منقلب رو، غالب و مغلوب خو

منقلب رو: یعنی رونده‌ای که رفتارش متغیر باشد و مراد از آن، کسانی است که طالع‌شان از

ستاره خاصان حق (انبیاء و اولیا) متأثر است دارای رفتار منقلب‌اند یعنی هم بر کفر ... غالب‌اند و

هم مغلوب مشیت حق‌اند.

اگر براساس ضبط نیکلسون رو بخوانیم، رو را می‌توان ظاهر و بیرون گرفت، یعنی این افراد در

ظاهر منقلب‌اند و مغلوب خو، ولی در باطن غالب‌اند.

ب ۱،۷۶۳-

و آن نثار نور را وایافته

روی از غیر خدا برتافته

و آن نثار نور را او یافته

روی از غیر خدا برتافته

چون در بیت قبل گفته است: مقبالان برداشته دامان‌ها، بنابراین ضبط او که احتمال خطای چاپی هم در آن هست، درست نیست. یعنی مقبالان نثار نور را وایافته‌اند، نه او نثار نور را یافته است.

ب ۱،۷۷۲-

کان که این بت را سجود آرد برست

ور نیارد، در دل آتش نشست

کان که این بت را سجود دارد برست

ورنه یارد، در دل آتش نشست

معلوم است که ضبط ورنیارد یعنی اگر سجود نیاورد، به درون آتش افکنده خواهد شد، درست است.

ب ۷۷۷ و ۷۷۸-

بت سیاه‌ها به ست در کوزه نهان

نفس مر آب سیه را چشمه دان

بت سیاه‌ها به ست اندر کوزه‌ای

نفس مر آب سیه را چشمه‌ای

آن بت منحوت چون سیل سیاه

نفس بتگر، چشمه‌ای بر آبراه

آن بت منحوت چون سیل سیاه

نفس بتگر، چشمه‌ای پر آب ورا

آنچه در این ابیات مورد نظر مولانا است رابطه بت تراشی با نفس است، بت مانند آب سیاه و آلوده‌ای درون کوزه است. کوزه را باید از جایی پر کرد و چشمه‌ای که این کوزه از آن پر می‌شود نفس است. از هر دو ضبط این معنی حاصل می‌شود ولی اصالت با نسخه قونیه است.

ب ۱،۸۰۱-

قدرت آن سگ بدیدی، اندر آ

تا ببینی قدرت و لطف اله

قدرت آن سگ بدیدی، اندر آ

تا ببینی قدرت لطف خدا

بدون تردید وجود «او» عطف میان قدرت و لطف که دو صفت حضرت ربوبیت است لازم است، قدرتش آن است که آتش را به متابت پرده‌ای در برابر دیدگان منکران قرار بدهد و لطفش آن که این آتش را بر دوستان برد و سلام و گلستان کند.

ب ۸۱۵، ۱-

باز آمد کای محمد عفو کن ای ترا الطاف و علم من لدن

باز آمد کای محمد عفو کن ای ترا الطاف علم من لدن

در اینجا نیز او عطف لازم است تا هم الطاف حضرت نبوت و هم علم لدنی او را شامل شود.

ب ۸۲۹، ۱-

چشم‌بند است این عجب یا هوش‌بند چون نسوزاند چنین شعله‌ای بلند؟!؟

چشم‌بند است این عجب یا هوش‌بند چون نسوزاند آتش افروز بلند؟!؟

معلوم است که مراد اظهار شگفتی از نسوزانیدن چنین آتش و شعله‌های سرکش آن است، نه آنکه آتش افروز بسوزاند. زیرا منکر به قوت آتشی که به ظاهر افروخته است غره است و قدرت حق را در تبدیل خاصیت آتش نمی‌بیند. آتش سوزنده است به شرطی که حق اراده کند.

ب ۸۳۱، ۱-

سنگ و آهن خود سبب آمد و لیک توبه بالا برنگر ای مرد نیک

سنگ و آهن خود سبب آمد و لیک توبه بالاتر نگر ای مرد نیک

بالا، یعنی حق و مسبب الاسباب، در «بالا تر» امکان رفتن از سببی به سبب دیگر، وجود دارد.

ب ۸۶۴، ۱-

ز آتش شهوت نسوزد اهل دین باقیان را برده تا قعر زمین

ز آتش شهوت نرورد اهل دین باقیان را برده تا قعر زمین

اختلاف نسخه قونیه و چاپ نیکلسون در نسوزید و نرورید است. «زوریدن» در فرهنگ فارسی معین به معنی قوت کردن و غلبه کردن آمده است. نیکلسون در ج ۲ ص ۸۴ آن را گرفتار کردن و مبتلا کردن و دچار نمودن معنی کرده است.

به این ترتیب چون ضبط زوریدن را برگزیده است لغت را ناچار با توجه به معنی بیت و موضوعی که در این قسمت از مثنوی مطرح می‌شود، تأویل کرده است تا با کل معنی سازگاری یابد. در نسخه‌های بولاق و ABL هم ضبط سوزیدن بوده است. ولی نیکلسون آن را نپذیرفته است.

در بیت قبل نیز فرموده است:

آتش ابراهیم را دندان نزد چون گزیده حق بود، چونش گزد؟
دندان زدن آتش نیز سوزانیدن است و ابراهیم (ع) اهل دین و گزیده حق است و آتش جز به
دستوری نمی سوزاند، پس اهل دین در آتش شهوت نمی سوزند ولی این آتش غیر اهل دین، باقیان
را تا قعر زمین می برد.

ب ۹۴۵، ۱-

جبر و خفتن در میان رهنزان مرغ بی هنگام کی باید امان؟
جبر خفتن در میان رهنزان مرغ بی هنگام کی یابد امان
بیشتر در بیت ۹۴۴ گفته بود

جبر تو خفتن بود در ره مخسب تانینی آن در و در گه مخسب
لازمه اعتقاد به جبر خفتن در آن در و در گه است، پس با اعتقاد به جبر (بدون دیدن آن در و
در گه) اگر در میان رهنزان بخوابی، البته سرنوشت تو روشن است، مرغ بی هنگامی و سرت را باید
برید.

ب ۹۴۷، ۱-

این قدر عقلی که داری گم شود سرکه عقل از وی ببرد، دم شود
این قدر عقلی که داری گم شود سرکه عقل از وی ببرد دم شود
با احتمال تصحیف ببرد با ببرد به ویژه در نسخه هایی که ب و پ را با یک نقطه کتابت
می کرده اند، از آنجا که در نسخه قونیه آشکارا ببرد ضبط شده است، اعتبار ضبط نسخه قونیه مسلم
است.

ب ۱۰۱۶، ۱-

زاهد ششصد هزاران ساله را پوزبندی ساخت آن گوساله را
زاهد چندین هزاران ساله را پوزبندی ساخت آن گوساله را

تردید نیست که مراد از زاهد ششصد هزاران ساله یا چندین هزاران ساله عزازیل یا ابلیس است. با توجه به قدمت نسخه قونیه و تأکیدی که در قید ششصد هست، ششصد هزاران ساله بر چندین هزاران ساله ترجیح دارد.

ب ۱۰۳۱، ۱-

رو تو روبه بازی خرگوش بین مکر و شیر اندازی خرگوش بین
رو تو روبه بازی خرگوش بین شیرگیری سازی خرگوش بین

شیرگیری سازی را در بند کردن شیر، شجاعت و تهور و دلآوری معنی کرده‌اند (لغات و تعبیرات مشوی، ۱۱۴) شیر اندازی، شیر را از پای در آوردن، ضبط قونیه ارجح است.

ب ۱۰۳۴

زو پلنگ و شیر، ترسان همچو موش زو نهنگ و بحر در صفرا و جوش
زد پلنگ و شیر، ترسان همچو موش زو نهنگ بحر در صفرا و جوش

ناگفته پیداست صفرا و جوش نهنگ و بحر از نظر تأکید معنی قوی‌تر است تا نهنگ بحر. از آن گذشته در مصراع اول نیز پلنگ و شیر آمده است.

ب ۱۰۳۷، ۱-

خلق پنهان زشت‌شان و خوب‌شان می‌زند در دل به هر دم کوب‌شان
خلق پنهان زشت‌شان و خوب‌شان می‌زند در دل به هر دم کوب‌شان

در گزینه نیکلسون خلق پنهان است و در نسخه قونیه ق در خلق علامت سکون دارد. یعنی خوبی و بدی مردم امری پنهانی است (در باطن‌ها نهفته است) صورت‌های خوب دلیل خوبی سیرت و صورت‌های بد دلیل بدی سیرت نیست. اما چگونه می‌توان این خوبی و بدی پنهانی را تشخیص داد؟ خوبی و بدی نهفته در باطن‌ها، در دل ما اثر می‌گذارد، این نهفتگی مد نظر مولوی مانند پنهان بودن خار در آب است که دیده نمی‌شود ولی وقتی که برای غسل در آب روی و بر تن تو بخلد، می‌دانی که خاری هست.

اما با قرائت خلق پنهان، زشت‌شان و خوب‌شان، می‌توان از این اضافه صفت و موصوفی این معنی را اراده کرد که خلق که خوب و زشت‌شان پنهان، یا خلقی که خوب و زشت‌شان از تو پنهان است.

آقای دکتر استعلامی نیز هر دو ضبط را درست دانسته‌اند. (استعلامی، ۱، ۳۵۷)

ب ۱۰۲۳، ۱-

چون معلم بود عقلش زابتدا بعد ازین شد عقل شاگردی ورا

چون معلم بود عقلش مرو را بعد ازین شد عقل شاگردی ورا

چون از آغاز عقل معلم او بود - عقل در ابتدا معلم است ولی بعد از رسیدن شاگرد به مرتبه معلم و گذشتن از مرتبه او، استاد پیشین عقل، شاگرد او می‌شود. چون از ادراک مراتب عاجز است باید شاگرد باشد. نکته اصلی در ابتدا و بعد از این است که از ضبط قونیه به درستی برمی‌آید.

ب ۱۱۲۵، ۱-

چون که شب آن رنگها مستور بود پس بدیدی رنگ او از نور بود

چون که شب آن رنگها مستور بود پس بدیدی دید رنگ از نور بود

اختلاف دو ضبط در مصراع دوم از نظر معنی هر یک روشن است. بر اساس ضبط قونیه رنگ‌ها از نور زاده می‌شود و بر اساس ضبط نیکلسون دیدن رنگ با نور امکان پذیر می‌شود.

ب ۱۱۶۳، ۱-

عذرت ای خرگوش از دانش تهی من نه خرگوشم که در گوشم نهی

عذرت ای خرگوش از دانش تهی من چه خرگوشم که در گوشم نهی

نه خرگوشم یعنی غافل و نادان نیستم، چه خرگوشم یعنی خرگوش نیستم: نادان و گول نیستم.

ب ۱۱۸۰، ۱-

بعد ازین زآن شیر این ره بسته شد حال من این بود و با تو گفته شد

بعدازین زآن شیر این ره بسته شد رشته ایمان ما بگسته شد

نیکلسون با وجودی که در نسخه‌های (بولاق و LAB) ضبطی موافق نسخه قونیه داشته است، «رشته ایمان ما بگسته شده» را ترجیح داده است. احتمال دارد این مصراع تصرف کاتبان مثنوی

باشد که با توجه به عهد و پیمان که وحوش با شیر بسته بودند، مصراع را به این صورت در آورده باشند. حق آن است که در نسخه قونیه آمده است یعنی خود تعریف احوال خرگوش و آنچه بر او رفته است، متضمن نکات دیگر از جمله بسته شدن راه و در نتیجه انجام نداشتن عهد و پیمان نیز هست.

ب ۱۱۸۸: ۱-

آب کاهسی را به هامون می برد	آب، کوهی را عجب چون می برد
آب کاهسی را به هامون می برد	کاه کوهی را عجب چون می برد

معنی با ضبط نسخه قونیه روشن است یعنی اگر آب برگ کاهی را ببرد شگفتی نباید نمود؛ اما آب اگر کوهی را ببرد جای شگفتی است! در بیت مفهوم کاه و کوه (کوچک و ناچیز، بزرگ و سنگین) نیز در نظر گرفته شده است. گزینه نیکلسون به نظر جالب نمی آید. آقای دکتر استعلامی با وجود مناسب به نظر نیامدن ضبط نیکلسون، آن را تأیید نکرده اند. (استعلامی ۱، ۳۶۶)

ب ۱۲۳۰، ۱-

گر به بطلانست دعوی کردم	من نهادم سر، بیر این گردنم
گر نباشد این که دعوی می کنم	من نهادم سر، بیر این گردنم

یعنی اگر دعوی باطل می کنم، به هر آنچه سزای مدعی باطل است گردن می نهم.

۱- ضبط قونیه از نظر تناسب دعوی و بطلان دعوی و دعوی باطل کردن مناسب است.

۲- از نظر قافیه نیز کردم با گردنم زیاتر است و نوعی جناس هم دارد تا قافیه کردن می کنم با گردنم!

ب ۱۲۲۴، ۱-

آن که بد نزدیک ما نامش منی	پیش حق این نقش بد که با منی
آن که بد نزدیک ما نامش منی	پیش حق بودی تو کین دم با منی

مراد از بیت این است که هر چیزی در علم حق نامی به مقتضای فعلیت اخیر خود دارد. چون

نطفه در تکوین فعلیت نهایی خود نقش و صورت انسان دارد نام او پیش ما منی است و نزد حق

صورت انسانی. نگاه کنید به تعلیقات دکتر استعلامی و استاد فروزانفر (شرح مثنوی، ۲، ۴۵۴، استعلامی، ۱، ۳۷۰)

و این معنی از گزینه نیکلسون بر نمی آید.

ب ۱۲۸۵، ۱-

این هوا با روح آمد مقترن

چون قضا آید و با گشت و عفن

این هوا با روح آمد مقترن

چون قضا آید شود زشت و عفن

با توجه به اینکه وبا را نتیجه عفونت هوا می دانسته اند. هوایی که مایه زندگی سلامت و حیات است، بدل به ضد خود یعنی مرگ و بیماری می شود. بنابراین گزینه نیکلسون زشت و عفن شدن هوا، قابل قبول نیست.

ب ۱۳۱۳، ۱-

ای که تو از جاه، ظلمی می کنی

دان که بهر خویش چاهی می کنی

ای که تو از جاه، ظلمی می کنی

از برای خویش دامی می کنی

با توجه به رابطه ظلم و چاه که در ابیات ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹ آمده است ضبط قونیه صحیح است. باید یادآوری کرد که در حاشیه نسخه قونیه صورت گزینش شده نیکلسون با خطی شبیه متن آمده است: از برای خویش دامی می کنی.

ب ۱۳۳۴، ۱-

چون که تو بنظر بنارالله بدی

در بدی از نیکوی غافل شدی

چون که تو بنظر بنارالله بدی

نیکوی را وانیدیدی از بدی

معنی ضبط قونیه این می شود که چون تو با نارالله می دیدی، افعالی انجام می دادی که خداوند را خشمگین می ساخت. در بدی چنان غرقه شده بودی که از نیکی غافل ماندی.

معنی ضبط نیکلسون این می شود: چون تو با نارالله می دیدی، میان نیکی و بدی تفاوتی قایل

نمی شدی که البته ضبط قونیه و معنی آن اصح است.

ب ۱۳۶۰، ۱-

سجده آوردند و گفتندش که هان!

حلقه کردند او چو شمعی در میان

حلقه کردند او چو شمعی در میان سجده کردندش همه صحرایان
 با توجه به بیت بعدی که مقول قول جانوران (صحرایان) است ضبط قونیه اصح است:
 تو فرشته آسمانی یا پری نی تو عزرائیل شیران نری
 در گزینه نیکلسون رابطه‌ای میان دو جمله (دو بیت) وجود ندارد.

ب ۱۴۳۳، ۱-

آنکه خوفش نیست، چون گویی مترس؟ درس چه دهی؟ نیست او محتاج ترس
 آنکه خوفش نیست، چون گویی مترس؟ درس چه دهی نیست او محتاج درس
 تفاوت معنی مصراع دوم هر دو ضبط روشن است.

ب ۱۴۹۷، ۱-

طیبات از بهر که؟ للطیین یار را خوش کن مرنجان و بین
 طیبات از بهر که؟ للطیین؟ یار را برکش برنجان و بین
 البته ضبط خوش کردن: خوشحال و راضی کردن به مراتب بهتر از برکشیدن است و
 همین‌طور خوش کردن با رنجاندن تقابل دارد، ولی برکشیدن و رنجاندن تقابلی آشکار ندارد.

ب ۱۵۱۰، ۱-

زان پشیمانی که لرزانیدیش مرتعش را کی پشیمان دیدیش؟
 زان پشیمانی که لرزانیدیش چون پشیمان نیست مرد مرتعش؟
 هر چند از نظر معنی هر دو گزینه تفاوت اساسی ندارد، اما ضبط قونیه به دلیل قدمت اصح
 است.

ب ۱۵۰۶، ۱-

چون عمر از عقل آمد سوی جان بوالحکم بوجهل شد در حکم آن
 چون عمر از عقل آمد سوی جان بوالحکم بوجهل شد در بحث آن
 با توجه به بیت قبلی:

آن زمان که بحث عقلی ساز بود این عمر با بوالحکم همراز بود

ضبط قونیه صحیح تر است زیرا در حالت ایمان عمر، ابوالحکم عقل در حکم این عمر که سوی جان آمده است بوجهل است. نه اینکه ابوالحکم در بحث ایمان عمر ابوجهل شده باشد.
ب ۱۶۰۳، ۱-

جانها در اصل خود عیسی دمند یک زمان زخمند و گاهی مرهمند

جانها در اصل خود عیسی دمست یک دمش زخمست و دیگر مرهمست

تفاوت تطابق و عدم تطابق افعال با جانها در هر دو ضبط روشن است.

ب ۱۶۱۷، ۱-

جهل آید پیش او دانش شود جهل شد علمی که در منکر رود

جهل آید پیش او دانش شود جهل شد علمی که در ناقص رود

تفاوت میان منکر و ناقص روشن است، ناقص مستعد کمال و معرفت هست، ولی در منکر این استعداد وجود ندارد. پس علم در منکر مایه جهالت است و در ناقص می تواند مایه کمال و رفع نقص او باشد.

ب ۱۶۵۴، ۱-

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل دوستکام

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل شادکام

دوستکام یعنی به کام و مراد دوستان، موفق، با توجه به سفر بازرگان دوستکامی مناسب تر

است.

ب ۱۷۰۴، ۱-

ای زبان تو بس زبانی بروری چون تویی گویا چگویم من تو را؟

ای زبان تو بس زبانی مرما چون تویی گویا چه گویم من ترا

نیکلسون ضبط نسخه های ۷۱۵ و ۶۶۸ را برگزیده است. حکم زبان زبان، عام است و تخصیص

به بازرگان ندارد. بنابراین وری (مردم، موجودات و زندگان) با کل مفهوم سازگارتر است.

ب ۱۷۴۴، ۱-

جمله معشوقان شکار عاشقان

بی دلان را دلبران جسته به جان

دلبران را دل اسیر بسی دلان جمله معشوقان شکار عاشقان

در حقیقت عاشق و معشوق صفت حق است بنابراین حق، بندگان خویش را برجستجوی خویش برمی‌انگیزد. عاشق می‌پندارد که این اوست که عشق می‌ورزد، در واقع حق او را می‌جوید. (از گفت شیخ ابوسعید ابوالخیر در این معنی در اسرار التوحید نقل شده است از جمله: «نیارآمد و بداند که خداوند او را دوست می‌دارد که او بر آن می‌دارد تا خداوند را دوست دارد و...»)

(اسرار التوحید، ۱، ۲۸۸)

ب ۱۷۶۰، ۱-

ای گران جان! خوار دیدستی ورا ز آن که، بس ارزان خریدستی ورا

ای گران جان خوار دیدستی مرا زان که بس ارزان خریدستی مرا

با توجه به بیت قبل که این پرسش مطرح می‌شود: ای دو دیده، دوست را چون دیده‌ای؟ صواب آن است که قافیه مرا نباشد، ورا یعنی «دوست را» باشد.

ب ۱۷۶۵، ۱-

من ز شیرینی نشستم رو ترش من ز بسیاری گفتارم خمش

من ز شیرینی نشستم رو ترش من ز پری سخن باشم خمش

آن طور که نیکلسون در حاشیه قید کرده است، ضبط نسخه‌های بولاق B و C مطابق قونیه است و در نسخه‌های AL نیز، بسیاری سخن آمده است. دانسته نیست که وی، پری سخن را به چه دلیل به جای بسیاری گفتار و خموشی برگزیده است؟! (بروزنامه مطالعات و تحقیقات فارسی)

ب ۱۷۷۲، ۱-

هر که با سلطان شود او هم‌نشین بر درش شستن بود حیف و غین

هر که با سلطان شود او هم‌نشین بر درش بودن بود عیب و غین

شستن = نشستن در مثنوی باز هم به کار رفته است، علاوه بر آن حیف (افسوس و دریغ) با غین متناسب‌تر و با معنی مقصود سازگارتر است.

ب ۱۸۲۹، ۱-

هر چه می‌کوشند، اگر مرد و زن است گوش و چشم شاه جان بر روزنست

هر چه کوشد جان که در مرد و زنست گوش و چشم شاه جان بر روزنست
 کوشیدن در گزینه نیکلسون به جان مرد و زن نسبت داده شده است در حالی که در نسخه
 قونیه کار و کردار مرد و زن مراد است که حق ناظر اعمال درونی و بیرونی آنان است.
 ب ۱۸۱۴، ۱-

چشم‌ها و خشم‌ها و رشک‌ها بر سرش ریزد چو آب از مشک‌ها
 حیل‌ها و خشم‌ها و رشک‌ها بر سرش ریزد چو آب از مشک‌ها
 با توجه به بیت قبل صحت ضبط نسخه قونیه آشکار می‌شود:
 هر که داد او حسن خود را در مزاد صد قضای بد سوی او رو نهاد
 این قضاهاى بد جلب توجه مردم (چشم زخم) خشم و رشک و امثال آن است که در بیت بعد
 تفسیر شده است بنابراین حیل‌ها با مجموعه خشم و رشک تناسب ندارد.
 ب ۱۸۵۰، ۱-

یک دو پندش داد طوطی بی نفاق بعد از آن گفتش سلام الفراق
 یک دو پندش داد طوطی پر مذاق بعد از آن گفتش سلام الفراق
 بی نفاق (خالص، پاک، نیامیخته، صادقانه) پر مذاق را استاد فروزانفر مناسب حال و ذوق ...
 گفته‌اند (شرح مثنوی، ۲، ۷۲۸) در پر مذاق، در نظر گرفتن حال و ذوق و خوشامد شنونده و
 مصلحت او می‌تواند مطرح باشد ولی در بی نفاق، این مصلحت‌بینی‌ها نمی‌تواند مطرح باشد.
 ب ۱۸۷۷، ۱-

همچون امرد که خدا نامش کنند تا بدین سالوس در دامش کنند
 همچو امرد که خدا نامش کنند تا بدین سالوس بدنامش کنند
 امرد با این چرب زبانی‌ها و خوشامدگویی‌ها فریفته می‌شود و در دام می‌افتد و حاصل آن جز
 بدنامی نیست.
 ب ۱۸۸۲، ۱-

آن که اندر دامت آویخت او چون چنین گشتی، ز تو بگریخت او
 آن که اندر دامت آویختند چون چنین گشتی ز تو بگریختند

با آنکه آوردن فعل جمع برای فاعل مفرد از مختصات زبانی این دوره است، صورت مکتوب در نسخه قونیه هم به دلیل قدمت و اعتبار نسخه و هم به سبب مطابقت فعل و فاعل ارجح است. از آن گذشته معلوم نیست آن گه را بر اساس رسم الخط کدام نسخه برگزیده است؟
ب ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰، ۱-

پیش از آن کین خاکها خسفش کنند	پیش از آن کین بادها نشفش کنند
پیش از این کین خاکها نشفش کنند	پیش از این کین بادها نشفش کنند
گرچه چون نشفش کند، تو قادری	کش از ایشان داستانی و اخیری
گرچه چون نشفش کند تو قادری	کش از ایشان داستانی و اخیری

نسف: از ییخ برکندن بنا را، کوفتن کوه را و هموار کردن آن را (منتهی الارب) زیرورو کردن، زیر و زبر کردن

نشف: جذب کردن رطوبت، به خود کشیدن آب و رطوبت را جذب کردن.

آب در حوض اگر زندانیست باد نشفش می کند کار کانست

دانش و علم را به قطره‌ای در بیت ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ تشبیه کرده است و با توجه به بیت بالا قطعا نشف درست است.

ب ۱۹۲۲، ۱-

یا رسیلی بود اسرافیل را	کز سماعش پر برستی فیل را
یا رسائل بود اسرافیل را	کز سماعش پر برستی فیل را

رسایل را جمع رسیل دانسته‌اند. رسیل به معنی همراه، هم‌آواز، هم‌زبان است. هر چند همانگونه که استاد شادروان دکتر گوهرین استناد کرده‌اند استعمال جمع به معنی مفرد در مثنوی رایج است. (لغات و تعبیرات، ج ۵، ۴۷) با این حال با وجود داشتن ضبط رسیل که مفرد است و در نسخه‌ای کهن و معتبر آمده آیا باز هم نیازی به انتخاب رسایل است؟

ترا بس ناخوش است آواز، لیکن اندرین گنبد	خوش آوازت همی دارد صدای گنبد خضرا
ولیک آنگه خجل گردی که استادی ترا گوید	که با داود پیغمبر رسیلی کن درین صحرا

ب ۱۹۳۵، ۱-

هین که اسرافیل وقت اند اولیا مرده را زایشان حیات است و نما
 هین که اسرافیل وقت اند اولیا مرده را زیشان حیات و حیا
 اگر حیا به معنی زندگی باشد با وجود حیات که در مصراع آمده است ضرورتی ندارد. اگر به
 معنی شرم و آزر باشد معنی ندارد. ضبط نسخه‌های بولاق و BL و حاشیه نسخه‌های A و C مانند
 قونیه است.

ب ۱۹۴۰، ۱-

ای فنانان نیست کرده زیر پوست باز گردید از عدم ز آواز دوست
 ای فنا پوسیدگان زیر پوست باز گردید از عدم ز آواز دوست
 ضبط نسخه‌های بولاق و B و L و حاشیه A و C مطابق قونیه است و با آنکه حاصل معنی
 تفاوتی نمی‌کند، نیکلسون، فنا پوسیدگان را ترجیح داده است.

ب ۱۹۴۵، ۱-

خواه از نور پسین بستان تو آن هیچ فرقی نیست خواه از شمع جان
 خواه از نور پسین بستان به جان هیچ فرقی نیست خواه از شمعدان
 بدون تردید «شمعدان» نادرست است و شمع جان صحیح است زیرا مولوی می‌گوید نور حق
 را خواه از پیامبر یا ولی کامل زمان خود بستان خواه از حق. تفاوتی میان آن دو نیست. ولی
 شمعدان نور ندارد، شمع نور دارد.

همچنان که در بیت بعد فرموده است:

خواه بین نور از چراغ آخرین خواه بین نورش ز شمع غابریں

ب ۱۹۶۸، ۱-

از هوای لقمه این خارخار از کف لقمان همی جوید خار
 از برای لقمه این خارخار از کف لقمان برون آرید خار
 با توجه به آنچه مولانا با دیدن حال مریدان و عدم کشش آنان به تعلیم مثنوی به سبب «لقمه
 چندی» که خورده اند فرموده است، معنی مصراع دوم بر اساس قونیه این می‌شود که شما لقمان

(مرد خدا، انسان کامل، مولوی) را نیز چون خود می‌پندارید و از وی به جای حکمت، لقمه توقع می‌کنید. هر چند جان این لقمان که گلستان خداست، خسته‌تر خوار است. در این ابیات هر انسان بالقوه می‌تواند لقمانی باشد اگر موانع ادراک حقیقت را از خود دور کند.

ب ۱۹۸۷، ۱-

عاشق از خود چون غذا یابد رحیق	عقل آنجا گم شود گم، ای رفیق
عاشق از خود چون غذا باید رحیق	عقل آنجا گم بماند بی‌رفیق

تفاوت ضبط نسخه قونیه و تأکید آن، با گزینه نیکلسون، روشن است.

ب ۲۱۱۸، ۱-

ز آنچه گفتم من ز فهم سنگ و چوب	در بیانش قصه‌ای هشدار خوب
ز آنچه گفتم ز آشنایی سنگ و چوب	در بیانش قصه‌ای هشدار خوب

بیشتر در بیت ۱۱۱۵ از فهم سنگ و چوب سخن گفته است، در این بیت نیز مراد فهم و درک است نه آشنایی.

ب ۲۱۳۱، ۱-

صد هزاران ز اهل تقلید و نشان	افگندشان نیم و همی در گمان
صد هزاران ز اهل تقلید و نشان	افگند در قعر یک آسیب‌شان
نیم جان بستاند و صد جان دهد	نیم جان بستاند و صد جان دهد
پیر دامن راز گفت و گو فشانند	نیم گفته در دهان ما بمانند

ب ۲۲۴۹، ۱-

ور نمی‌دانی شدن زین آستان	باری از من گوش کن این داستان
ور نمی‌توانی شدن زین آستان	باری از من گوش کن این داستان

دانستن به معنی توانستن، استعمال کهن و رایج در سده‌های ششم و هفتم است. به همین

صورت در نسخه‌های بولاق، A، B و L نیز وجود دارد.

ب ۲۲۸۶، ۱-

دیر باید تا که سر آدمی آشکار گردد از بیس و کمی

دیر باید تا که سر آدمی آشکارا گردد افزون و کمی

از گزینه نیکلسون معنی ای که از نسخه قونیه حاصل می شود به دست نمی آید.

ب ۲۳۱۸، ۱-

راست ناید بر شتر جفت جوال آن یکی خالی و این پر مال مال

راست ناید بر شتر جفت جوال آن یکی کوچک و آن دیگر کمال

بر اساس انتخاب نیکلسون باید کمال را بزرگ در مقابل کوچک معنی کرد، در حالی که

ضبط قونیه و نسخه های بولاق و A و B، L ما را از این تأویل بی نیاز می کند.

ب ۲۳۶۵، ۱-

گر بگیرم بر کنم دندان مار تاش از سر کوفتن نبود ضرار

گر بگیرم مار دندانش کنم تاش از سر کوفتن ایمن کنم

ضبط نسخه های بولاق، B و حاشیه نسخه A با قونیه مطابق است.

ب ۲۳۸۰، ۱-

صبر کن با فقر و بگذار این ملال زانکه در فقرست عز ذوالجلال

صبر کن با فقر و بگذار این ملال زانکه در فقرست نور ذوالجلال

عز : دولت ، استغنا و با این صورت بالفقر فخری مناسب است.

ب ۲۴۳۴، ۱-

آنکه عالم مست گفتش آمدی کلمینی یا حمیرا می زدی

آنکه عالم بنده گفتش بدی کلمینی یا حمیرا می زدی

فقط ضبط نسخه بولاق با قونیه مطابق است. احتمال دارد نسخا معنی درست مصرع اول را در

نیافته باشند و آن را به صورت دیگر بدل کرده باشند.

ب ۲۴۳۶، ۱-

چون که دیگی حایل آمد هر دورا نیست کرد آن آب را کردش هوا

چون که دیگی در میان آید شها نیست کرد آن آب را کردش هوا

با وجود ضبط قونیه که در نسخه‌های بولاق و B مورد استفاده نیکلسون نیز وجود داشته است، ضرورتی به گزینه نیکلسون دیده نمی‌شود.
ب ۲۴۴۰، ۱-

باز بر زن جاهلان چیره شوند زانکه ایشان تند و بس خیره روند

باز بر زن جاهلان غالب شوند کانسدر ایشان تندی حیوانست بند

ضبط نسخه‌های A، B، L و بولاق مطابق نسخه قرنیه است، شاید نیکلسون ضبط نسخ دیگر را با توجه به کلمه «حیوان» در بیت بعدی ترجیح داده باشد!
ب ۲۴۴۵، ۱-

گفت خصم جان جان چون آدمم بر سر جان من لگدها چون زدم

گفت خصم جان جان من چون شدم بر سر جانم لگدها چون زدم

ضبط قونیه با نسخه‌های بولاق، A، B و L مطابق است و دلیلی برای ترجیح ضبط نیکلسون وجود ندارد.
ب ۲۵۲۵، ۱-

حق از آن پیوست با جسمی نهان تاش آزارند و بینند امتحان

جسم خاکی را بدو پیوست جان تا بیازارند و بینند امتحان

در این بخش از مثنوی بنیاد تعلیم مولانا، اتصال انبیا و اولیا با حق است، مردم آنان را از نظر صورت یا جسم با خود قیاس می‌کنند و از باطن و معنی این خاصگان بی‌خبرند. پس در انکار و آزار آنان می‌کوشند و ... بنابراین قید «حق» در مصراع اول ضروری است و بقیه مصراع نیز بر آنچه نیکلسون برگزیده است ترجیح دارد.

بیت ۲۲۲۷ نیز همین معنی را از بعد دیگر بیان فرموده است.

زان تعلق کرد با جسمی الله تا که گردد جمله عالم را پناه

ب ۲۵۳۹، ۱-

گفت دیدیت آن قضا معلن شده‌ست صورت او مید را گردن زده‌ست

گفت دیدیت آن قضا مبرم شده‌ست صورت او مید را گردن زده‌ست

در ابرام قضا تردیدی نیست و ضرورتی برای تأکید آن وجود ندارد. اما اعلان (= ظهور و آشکارایی) آن امری است که منکران تا پدید نیامده است، آن را گردن نمی گذارند. حضرت صالح پیشتر در باب نیاززدن ناقه و کره اش به آنان تذکر داده بود ولی آنان سخنان او را ناشنیده انگاشتند و ناقه را کشتند (جسمی که حق به آن تعلق داشت) پس حکم الهی بر آنها جاری شد. گمان می رود نیکلسون گزینه ابرام (مبرم) را از آن روی پذیرفته باشد که در مصراع دوم با گردن زده شدن صورت امید، رد قضا دیگر امکان نداشت چنان که حضرت صالح فرمود اگر بتوانید کره ناقه را بگیرید باز جای امیدواری هست.

ب ۲۵۴۶، ۱-

چون همه در ناامیدی سر زدند

همچو مرغان در دو زانو آمدند

چون همه در ناامیدی رد شدند

همچو مرغان در دو زانو آمدند

این طور معلوم می شود که معنی ترکیب: در ناامیدی سر زدن برای نیکلسون و کاتبان نسخه ها روشن نبوده است، بنابراین آن را با رد شدن عوض کرده اند. ظاهرا معنی در ناامیدی سر زدن، مأیوس شدن، به کلی مأیوس و نومید شدن و قطع امید کردن باشد.

ب ۲۵۶۶، ۱-

کژمخوان ای راست خواننده مبین

کیف آسی خلف قوم الظالمین

راست خوان کژخوانی ما را مبین

کیف آسی قل لقوم الظالمین

موضوع سخن در این مقام گفتگوی حضرت صالح با خویشانش است که پس از نزول عذاب به سوی شهر می رود و از استخوان های قوم ناله می شنود و گنجه آغاز می کند و سپس با خود می گوید

چون شوم غمگین که غم شد سرنگون

غم شما بودیت ای قوم هرون

بنابراین با خود می گوید که کلام حق را درست بخوان و کژمخوان زیرا حق از زبان حضرت شعیب فرموده است: فکیف آسی علی قوم کافرین «چگونه بر کافران غم داشته باشم؟» بنابراین گزینه راست خوان کژخوانی ما را مبین مفید معنی مورد نظر نیست.

ب ۲۵۷۵، ۱-

پا نهاده بر سر این پیر عقل
پا نهاده بر جمال پیر عقل

از پی تقلید و معقولات نقل
از پی تقلید وز رایات نقل
پا بر سر ... نهادن: آن چیز را نادیده گرفتن.
پا بر جمال ... نهادن: جمال ... را ندیدن.
ب ۲۵۷۶، ۱-

از ریای چشم و گوش همدگر
از ریای چشم و گوش همدگر

پیر خر نه جمله گشت پیر خر
پیر خر نی جمله گشته پیر خر
در نسخه قونیه "خر" به کسر "خ" و خر به فتح ضبط شده است به احتمال زیاد "خر" تلفظ مولوی بوده است و معنی آن یعنی: خریدار پیر نبودند و از راهنمایی پیر سرباز می‌زدند. به این عیب از جهل به خر پیر مانده بودند.
ب ۲۵۹۶، ۱-

ذوق آن زخم جگر دوزش دهد
خرج آن در دخل آموزش دهد

و آن دگر را در حدث سوزش دهد
و آن دگر را در حدث سوزش دهد
در نسخه قونیه "ز" در سوزش و دوزش مکسور است. آقای دکتر استعلامی به فتح «ز» آورده‌اند (استعلامی، ج ۱، ص ۲۱۲) به احتمال زیاد کسر (ز) تلفظ مولوی بوده است.
ب ۲۶۰۶، ۱-

از تصاریف خدایی خوشگوار
از تصاریف خدایی خوشگوار

در مقامی هست هم این زهر مار
در مقامی هست هم این زهر و مار
بدون تردید «و» در زهر و مار زاید است.

ب ۲۶۴۴، ۱-

مر اثر را یا سبب‌ها را غلام
مر اثر را یا سبب نبوی غلام

نبود آن که نور حقش شد امام
چون که نورالله در آید در مشام
عدم تناسب نور و مشام پیداست، البته دیده‌ای که با نور حق ببیند، دیده‌ای سبب سوراخ کن
است.

ب ۲۶۴۵، ۱-

یا محبت در درون شعله زند زفت گردد و زائر فارغ کند
تا محبت در درون شعله زند زفت گردد و زائر فارغ کند

با توجه به بیت ۲۶۴۴ ضبط قونیه صحیح است: یا نور حق یا محبت باطنی او را از قید اسباب و آثار رها می کند و این معنی با «تا» حاصل نمی شود.

ب ۲۶۴۷، ۱-

گر چه شد معنی درین صورت پدید صورت از معنی قریب است و بعید
وانکه آن معنی درین صورت بدید صورت از معنی قریبست و بعید

ضبط قونیه صحیح است، زیرا قاعده کار این است که معانی اصل اند و صورت ها فرع. پس اگر چه معنی در این صورت عیان شده است باید دانست که صورت ها در ظاهر با معانی قریب اند ولی در باطن از هم بسیار دوراند.

ب ۲۶۵۴، ۱-

گفت زن آهنگ برم می کنی یا به حیلست کشف سرم می کنی؟
گفت زن آیا عجب یار منی یا به حیلست کشف سرم می کنی؟

ضبط قونیه که عیب قافیه گزینه نیکلسون را نیز ندارد در نسخه های بولاق، A، B و حاشیه C نیز آمده است. علت ترجیح ضبط نیکلسون بر نگارنده روشن نشد!

ب ۲۶۶۱، ۱-

گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم هیچ در بالا و پست
گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم در خم بالا و پست

۱- دانسته نیست که چرا "خم"، "خم" شده است!؟

ب ۲۶۶۷، ۱-

هر ملک می گفت ما را پیش ازین الفتی می بود بر روی زمین
بس ملک می گفت ما را پیش ازین الفتی می بود برگرد زمین

تفاوت معنی روی و گرد روشن است. در نسخه های بولاق، A، B و L نیز روی است.

ب ۲۷۱۵، ۱-

گر خزینہش پر متاع فاخرست
این چنین آبش نباشد نادرست
گر خزینہش پر زرو پر گوهرست
این چنین آبش نباشد نادرست
علاوه بر اعتبار قدمت نسخه قونیه، از نظر قافیه نیز ضبط قونیه ترجیح دارد.

ب ۲۷۲۴، ۱-

زن نمی دانست کانجا بر گذر
هست جاری دجله‌ای همچون شکر
زن نمی دانست کانجا بر گذر
جوی جیحونست جاری چون شکر

با آنکه جیحون در ادب فارسی به معنای رودخانهٔ پر آب نیز به کار رفته است، کاربرد آن به جای دجله که خود به فراوانی آب مثل است، دیده نشده است، علاوه بر آن کاربرد جوی جیحون به صورت اضافه و کوچکی جوی، هر چند از جیحون منشعب شده باشد، با مقصودی که مولانا در نظر دارد سازگار نیست، علی‌الخصوص که در بیت بعدی دجله را از جهت فراوانی آب به دریا تشبیه کرده است:

در میان شهر چون دریا روان
پرز کشتی‌ها و شست ماهیان
البته «جوی» به معنای نهر و رود بزرگ در متن‌های پیش از مولوی به کار رفته است. فردوسی فرموده است:

سواری که باشد به نیروی پیل
ز خون راند اندر زمین جوی نیل
ب. ۲۷۳۰، ۱-

کین چنین اندر همه آفاق نیست
جز رحیق و مایهٔ ادواق نیست
کین چنین اندر همه آفاق نیست
هیچ آبی این چنین راواق نیست

با آنکه در نسخه‌های بولاق، A، B، L و حاشیهٔ نسخه C که نسخه‌های معتبری است، همان صورت نسخهٔ قونیه آمده است، دانسته نیست چرا نیکلسون آن را به حاشیه برده است و صورت موجود در متن نسخه C را در متن آورده است.

ب ۳۷۳۷، ۱-

پس سبو برداشت آن مرد عرب
در سفر شد می کشیدش روز و شب

پس سبو برداشت آن مرد عرب
در سفر شد می کشید آن روز و شب
که صورت صحیح در نسخه قونیه آمده است.

ب ۲۷۶۶، ۱-

و هم مخلوقست و مولود آمدست
حق نزاییده است اولم یولدست
و هم زاییده زاوصاف وحدست
حق نزاییده است اولم یولدست

با توجه به مفهوم کلامی مصراع اول نه تنها ضبط نسخه قونیه، ارجح است، بلکه همین صورت در نسخه‌های بولاق، A، B و حاشیه C نیز وجود دارد.

ب ۲۷۶۸، ۱-

عاشق آن و هم اگر صادق بود
آن مجاز او حقیقت کش شود
عاشق آن و هم اگر صادق بود
آن مجازش تا حقیقت می کشد

از نظر معنی حاصل مصراع دوم در هر دو ضبط دربردارنده المجاز قنطره الحقیقه است، با این تفاوت که نسخه قونیه به اصالت نزدیک‌تر است و با ضبط نسخه‌های بولاق، A و B مطابق.

ب ۲۸۳۰، ۱-

شه چو حوضی دان، حشم چون لوله‌ها
آب از لوله روان در گوله‌ها
شه چو حوضی دان، حشم چون لوله‌ها
وز همه آب روان چون دولها
با توجه به بیت قبل:

خوی شاهان در رعیت جا کند
چرخ اخضر خاک را خضرا کند
و خبر مشهور: الناس علی دین ملوکهم، بدون تردید ضبط قونیه اصح است.

ب ۲۸۵۹، ۱-

باری اعرابی بدان معذور بود
کو ز دجله غافل و بس دور بود
باری اعرابی بدان معذور بود
کو زدجله بی‌خبر بود و ز رود

ب ۲۸۵۷، ۱-

ای زغیرت بر سبو سنگی زده
و آن شکستت خود درستی آمده
ای زغیرت بر سبو سنگی زده
و آن سبو زاشکست کاملتر شده

مولانا در همین دفتر اول در داستان پادشاه و کنیزک و بیان شکستن خضر کشتی را، از تقابل شکست و درستی استفاده کرده است.

گر خضر در بحر کشتی را شکست
صد درستی در شکست خضر هست
ب ۲۸۹۱، ۱-

ور بگوید کفر، دارد بوی دین
آید از گفت شکش بوی یقین
ور بگوید کفر، دارد بوی دین
ور به شک گوید، شکش گردد یقین
ب ۲۸۹۷، ۱-

ور بیابد مؤمنی زرین و ثن
کی هلد آن را برای هر شمن
گر بت زرین بیابد مؤمنی
کی هلد او را پی سجده کنی
اختلاف دو ضبط و قوت معنی که در قونیه هست، روشن است.
ب ۲۹۵۱، ۱-

خود قوی تر می شود خمر کهن
خاصه آن خمیری که باشد من لدن
خود شهی تر می شود زر کهن
خاصه آن خمیری که باشد من لدن
۱- قول مشهور است که باده کهن قوی تر می شود. ۲- با ضبط موجود در چاپ نیکلسون میان دو مصراع ارتباطی وجود ندارد.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ب ۲۹۸۷، ۱-

کو کسی کو پیش شه بندد کمر
تا کسی کو هست بیرون سوی در
کو کسی کو پیش شان بندد کمر
تا کسی کو هست بیرون سوی در

چون قبل از این بیت صحبت از شمول عنایت پیران در حق غایبان است، به احتمال زیاد نیکلسون «ایشان» را از آن روی برگزیده است که آن را ضمیری جانشین پیران دانسته است. در واقع ضرورتی بدان نیست، زیرا بیت مورد اختلاف به عنوان شاهد و مثال برای تبیین معنی پیشین به کار رفته است. یعنی میان آنکه در پیش شاه کمر خدمت بر بسته است تا آنکه بیرون در گاه است تفاوت بسیار وجود دارد.

ب ۲۹۹۵، ۱-

گفت بر شانه گهم زن آن رقم

گفت بر شانه زن آن رقم صنم

گفت بر چه موضعت صورت زخم

گفت بر چه موضعت صورت زخم

ب ۱، ۳۰۰۷-

گشت افزون درد کم زن زخم ها

گشت افزون درد کم زن زخم ها

گفت تا اشکم نباشد شیر را

چه شکم باید نگار سیر را

۱- در این داستان نقل قولها با گفت آغاز می شود. ۲- گزینه نیکلسون از تباطلی با موضوع ندارد، باید دید نیکلسون چرا آن را برگزیده است؟

ب ۱، ۳۰۴۶-

گر نبرم سر بود عین خطا

گر نبرم سر بود عین خطا

ظانین بالله ظن السوء را

چون منافق سر نیندازم جدا

با توجه به بیت قبل که سخن از ظن خسیسانه می رود. بیت قویه درست در توالی سخن قرار دارد. در گزینه نیکلسون در هر دو مصراع سر بریدن و سرانداختن تکرار شده است و همچنین سخن از نفاق در میان نبوده است.

ب ۱، ۳۰۸۹-

در کف ایجاد او مضطر بود

وقست ایجادش عدم مضطر بود

آن عدم کز مرده مرده تر بود

آن عدم کز مرده مرده تر بود

با وجود ذکر و وصف عدم در مصراع اول، ضرورتی به تکرار آن در مصراع دوم نیست.

ب ۱، ۳۰۹۰-

همچو مقراض دو تا یکتا برد

همچو مقراض دو تا یکتا برد

گر دو پاگر چار پا یک ره برد

گرددو پاگر چار پا یک را برد

یک را برد: یکی را می برد، یک ره برد: یک راه را طی می کند، مانند قیچی که دو زبان دارد ولی یک تا می برد.

ب ۱، ۳۰۹۳-

گویا زاستیزه ضد بر می تند

باز او آن خشک را تر می کند

باز او آن خشک را سر می کند همچو زاستیزه به ضد بر می تند

ضبط مصراع دوم در نسخه‌های B، بولاق و حاشیه C و A مانند قونیه است و تنها دو نسخه A و L مانند گزینه نیکلسون است. تفاوت گوییا و همچو در مصراع روشن است.
ب ۳۱۰۵، ۱-

باز هستی تنگ تر بود از خیال زان شود در وی قمر همچون هلال

باز هستی تنگ تر بود از خیال زان شود در وی قمرها چون هلال

ب ۳۱۱۳، ۱-

بعد از آن رو شیر با روباه کرد گفت این را بخش کن از بهر خورد

بعد از آن رو شیر با روباه کرد گفت بخشش کن برای چاشت خورد

معلوم است ضبط قونیه صحیح تر است، زیرا همانگونه که در تقسیم روباه می بینیم گاو و بز و خرگوش هر یک برای خوردن در وقتی معین تخصیص داده می شود و یکی از آن اوقات چاشت خورد است. تفاوت معنی بخش کردن و بخشش کردن نیز روشن است.

ب ۳۱۲۴، ۱-

روبه آن دم بر زبان صد شکر راند که مرا شیر از پی آن گرگ خواند

گفت روبه صد سیاس آن شیر را کز پس آن گرگ واخواند او مرا

ضبط نسخه قونیه با نسخه‌های بولاق و A و B مطابق است، تنها در این سه نسخه به جای پی، پس آمده است.

ب ۳۱۳۸، ۱-

گر نبودی نوح را از حق یدی پس جهانی را چرا بر هم زدی

گر نبودی نوح شیر سرمدی پس جهانی را چرا بر هم زدی

ضبط نسخه‌های A، بولاق و حاشیه C مانند قونیه است، شاید علت گزینش نیکلسون تأکید بر واژه شیر در کل قصه و بیت‌های پیش و پس از این بیت بوده است.

ب ۳۱۸۰، ۱-

بدریاران تهی دست‌ای فتی هست چون بی گندمی در آسیا

بر درباران تهی دست آمدن همچو بی گندم سوی طاحون شدن
فقط نسخه B مانند قونیه است. شاید علاوه بر اجماع نسخ، علت انتخاب نیکلسون، وجود فعل
«آمدن» در مصراع اول و «شدن» در مصراع دوم بوده باشد. با این حال باید فعل ربطی «هست» را
محدوف فرض کرد. براساس ضبط قونیه با وجود «هست» نیازی به آمدن و شدن نیست.
ب ۳۱۸۵، ۱-

منگری مهمانیش را از خری پس ز مطبخ خاک و خاکستر بری
وعده مهمانیش را منگری پس ز مطبخ خاک و خاکستر بری
نیکلسون درباره مصراع اول این بیت نوشته شده است که در نسخه C مصراع در متن محو شده
است ولی در حاشیه آن را کامل کرده‌اند و پس از آن در مقابل نام نسخه‌های A و L همان ضبطی
را که در متن آورده است، قید کرده است!
ب ۳۱۹۱، ۱-

آن که ارض الله واسع گفته‌اند عرصه‌ای دان انبیا را بس بلند
آن که ارض الله واسع گفته‌اند عرصه‌ای دان کاولیا در رفته‌اند
در این مورد نیز آنچه از اختلاف نسخه‌های بولاق، A، B و L ذکر کرده است، مانند گزینه‌ای
است که در متن آورده است!
ب ۳۲۴۷، ۱-

اندرون می‌سوختش هم زین سبب توبه کردن می‌نیارست این عجب
اندرون می‌شوردش هم زین سبب او نیارد توبه کردن این عجب
در نسخه‌های بولاق، A، B و L «سوختش» آمده است و همین صیغه ماضی استمراری در هر
دو مصراع درست است نه مضارع که نیکلسون برگزیده است. در بیت بعدی نیز فعل «آه می‌کرد»
است!
ب ۳۲۵۵، ۱-

ای بسا کفار را سودای دین بندشان ناموس و کبر آن و این
ای بسا کفار را سودای دین بنسد او ناموس و کبر آن و این

مطابقت کفار با ضمیر شان در ضبط قونیه و اختلاف آن با «او» روشن است. ضبط نسخه‌هایی بولاق، A، B نیز مانند قونیه است.
ب ۳۲۵۸، ۱-

مرد را زنبور اگر نیشی زند	طبع او آن لحظه بر دفعی تند
مرد را زنبور اگر نیشی زند	نیش آن زنبور از خود می کند

البته نسخه قونیه اصح است.

ب ۳۲۷۴، ۱-

سبزه‌ها گویند ما سبز از خودیم	شاد و خندانیم و بس زیبا خدیم
سبزه‌ها گویند ما سبز از خودیم	شاد و خندانیم و ما عالی قدیم

در نسخه‌های بولاق، A، B و حاشیه C و L «زیبا خدیم» است، دانسته نیست که «عالی قد» را به چه دلیل برای سبزه‌ها برگزیده است.
ب ۳۳۲۱، ۱-

خمون آنها خلق را باشد سییل	زانکه وحشی‌اند از عقل جلیل
خون آنها خلق را باشد سییل	چون نشد اعمال انسان را قییل

چون بحث اصلی بر محور عقل می‌چرخد و انسان و حیوان با عقل از هم متمایز می‌شوند و کمی حیوان از انسان به سبب فقدان عقل است. ضبط قونیه اصح است. در ابیات ۳۳۰۲ و ۳۳۱۹ آمده است:

هش چه باشد؟ عقل کل هوشمند	هوش جزوی هش بود اما نژند
جمله حیوانات وحشی ز آدمی	باشد از حیوان انسی در کمی

در بیت ۳۳۲۸ مصراع دوم ۳۳۲۱ را آورده است:

ن: جفت و فرزندان‌شان جمله سییل	زانکه وحشی‌اند از عقل جلیل
ق: جفت و فرزندان‌شان جمله سییل	زانکه بی‌عقل‌اند و مردود و ذلیل

ب ۳۳۲۲، ۱-

عزت وحشی بدین افتاد پست	که مر انسان را مخالف آمدست
-------------------------	----------------------------

عزت وحشی بدین ساقط شدست که مرا انسان را مخالف آمدست
نسخه‌های بولاق A، B و حاشیه C نیز مانند قونیه است و حتی در C و L نیز افتاده است آمده
است.

ب ۳۳۳۴-۱.

گرچه صرصر بس درختان می کند با گیاه تر وی احسان می کند.
گرچه صرصر بس درختان می کند هر گیاهی را منضر می کند
گیاه تر: گیاه تازه رسته و نازک، صرصر درختان تناور را از ریشه می کند ولی با گیاهان خرد
کاری ندارد. سبزی و تازگی گیاهان با صرصر ارتباطی ندارد. بیت بعدی نیز گواه این مدعاست.

ب ۳۳۳۸-۱.

شعله را زانبوهی هیزم چه غم؟ کی رمد قصاب از خیل غنم؟
شعله را زانبوهی هیزم چه غم؟ کی رمد قصاب زانبوهی غنم
تنها نسخه B مطابق قونیه است و تناسب خیل و غنم روشن.

ب ۳۳۵۲-۱.

چون کشد از ساحلش در موج گاه آن کند با او که آتش با گیاه
چون کشد از ساحلش در موج گاه آن کند با او که "صرصر" با گیاه
به دلیلی که بیش از این در بیت ۳۳۳۴ گفته شد گزینه صرصر نادرست است.

ب ۳۳۵۴-۱.

چون گناه و فسق خلقان جهان می شدی بر هر دو روشن آن زمان
چون گناه فسق خلقان جهان می شد از شباکه بر هر دو عیان
مصراع دوم در نسخه‌های A، B، L و بولاق مانند قونیه است، گرینش «شباکه» معلوم نیست
به چه دلیلی صورت گرفته است!

ب ۳۳۵۸-۱.

حمیت دین خواند او آن کبر را ننگرد در خویش نفس کبر را
حمیت دین خواند او آن کبر را ننگرد در خویش نفس کبر را

علاوه بر جناس "کبر" و "گبر"، ندیدن عیوب نفس خود، نیز مورد نظر است و این معنی از نفس کبریا بر نمی آید. مولانا در این گونه موارد به جای نفس، ذات، اصل و ... به کار می برد.

ب ۳۳۸۱، ۱-

کین چه شکر او مگر با ما بدست	کر قیاسی کرد و آن کژ آمدست
کین چه شکرست او عدو ما بدهست	کر قیاسی کرد و آن کژ آمدست

مصراع اول با ضبط نسخه های B و اصلاح شده C و حاشیه A مطابق است.

ب ۳۳۸۵، ۱-

کر برون آمد بگفت او شادمان	شکر کش کردم مراعات این زمان
کر برون آمد بگفته او شادمان	شکر آن از پیش گردم این زمان

کر از این که توانسته است همسایه بیمار خویش را عیادت کند، شادمان است و از ضبط نیکلسون این معنی بر نمی آید. بدون تردید ضبط مصراع دوم بر اساس گزینه نیکلسون نادرست است.

ب ۳۳۹۴، ۱-

بس کسان کایشان زطاعت گمراه اند	دل به رضوان و ثواب آن دهند
بس کسان کایشان عبادتها کنند	دل به رضوان و ثواب آن دهند

در این بیت مراد طاعت و عبادت ظاهری است که از حقیقت آن در باطن این ریا کاران خبری نیست و می پندارند که در پاداش این طاعتها بهشت خواهند یافت، ولی در حقیقت این طاعت نیست، معصیت است. طاعتشان برای بهشت و حور و قصور است برای حق نیست. مولانا مراد از این گمراهان را همان ضالین می داند چنانکه در بیت ۳۴۰۲ گفته است:

از برای چاره آیین خوفها	آمد اندر هر نمازی اهدنا
کین نمازم را میامیزای خدا	با نماز ضالین و اهل ریا

ب ۳۴۰۰، ۱-

گفت پیغمبر به یک صاحب ریا	صل انک لم تصل یافتی
گفت پیغمبر به اعرابی ما	صل انک لم تصل یافتی

چون یکی از نتایجی که مولانا از عیادت کردن همسایه‌اش می‌گیرد، تکیه بر ظاهر و صورت و ریا است و پس از این بیت نیز مولانا سر اهدنا اصراط المستقیم، در نماز را این می‌داند:

کیس نمازم را میامیزای خدا با نماز ضالین و اهل ریا
بدون تردید گزینه اعرابی ما به جای یک صاحب ریا، نادرست است.

ب ۳۴۲۶، ۱-

بر بدی‌های بدان رحمت کنید بر منی و خویش بین لعنت کنید
بر بدی‌های بدان رحمت کنید بر منی و خویش بینی کم تنید

نیکلسون دلیل گزینش مصراع دوم را آن می‌داند که: ۱- فقط ضبط نسخه B بدون دست‌مخوردگی و اصلاح مطابق قونیه است. ۲- ضبط قونیه در حاشیه نسخه A آمده است و متن محو شده است و «لعنت کنید» در حاشیه آمده است و به نظر او متن کم تنید بوده است.

ب ۳۴۶۱، ۱-

هین مکش بهر هوا آن بار علم تا بیننی در درون انبار علم
هین مکش بهر هوا آن بار علم تا شوی راکب تو بر رهوار علم

در بیت بعدی نسخه قونیه

تا که بر رهوار علم آبی سوار بعد از آن افتد ترا از دوش بار
متن نسخه‌های بولاق و B و حاشیه نسخه‌های A و C مانند قونیه است. به نظر می‌آید نیکلسون میان انبار شدن علم در درون و بر رهوار علم سوار شدن، فاصله‌ای قایل نبوده است!

ب ۳۴۶۹، ۱-

همچو آهن ز آهنی بی‌رنگ شو در ریاضت آینه‌ی بی‌رنگ شو
همچو آهن ز آهنی بی‌رنگ شو در ریاضت آینه‌ی بی‌رنگ شو

نسخه‌های A، B، L مانند قونیه به جای ژنگ، رنگ دارد.

ب ۳۴۸۲، ۱-

چینیان صد رنگ از شه خواستند پس خزینه باز کرد آن ارجمند
چینیان صد رنگ از شه خواستند پس خزانه باز کرد آن تا ستمد

با توجه به بیت بعدی البته ضبط نسخه قونیه درست است.

ب ۳۸۸۴، ۱-

رومیان گفتند نه نقش و نه رنگ درخور آید کار را جز دفع زنگ

رومیان گفتند نی‌لون و نه رنگ درخور آید کار را جز دفع زنگ

البته لون و رنگ یک معنی دارد و نمی‌تواند مترادف آن چیزی در معنی بیفزاید.

ب ۳۴۸۹، ۱-

شه در آمد، دید آنجا نقش‌ها می‌ربود آن عقل را و فهم را

شه در آمد، دید آنجا نقش‌ها می‌ربود آن عقل را وقت لقا

با آنکه ضبط نسخه‌های بولاق، A، B و L و حاشیه C مانند قونیه است و از جهت تأکید نیز

«فهم» مؤثرتر است نیکلسون «وقت لقا» را ترجیح داده است.

ب ۳۴۹۰، ۱-

بعد از آن آمد به سوی رومیان پرده را بالا کشیدند از میان

بعد از آن آمد به سوی رومیان پرده را برداشت رومی از میان

ضبط نسخه‌های بولاق، A، B و L و حاشیه C مانند قونیه است. گزینه نیکلسون هیچ ترجیحی

بر آنها ندارد.

ب ۳۴۹۵، ۱-

آن صفای آینه، وصف دل است صورت بی‌منتها را قابل است

آن صفای آینه، لاشک دل است کو نقوش بی‌عدد را قابل است

با آنکه در نسخه A و B و تصحیح شده C، مصراع اول و در نسخه‌های A، B و L و بولاق و

حاشیه C مصراع دوم عیناً با نسخه قونیه یکی است و از نظر معنی نیز صحیح است، نیکلسون آنها را

نپذیرفته است. تفاوت معنی هر دو ضبط علی‌الخصوص از نظر دلالت صورت بی‌منتها و نقوش

بی‌عدد، روشن است. صورت بی‌منتها همان طور که در بیت بعد گفته است «صورت بی‌صورت

بی‌حد غیب است» نه نقوش بی‌عدد!

ب ۳۴۹۶، ۱-

صورت بی صورت بی حد غیب ز آینه‌ی دل تافت بر موسی ز جیب
صورت بی صورت بی حد غیب ز آینه‌ی دل دارد آن موسی به جیب

بر اساس ضبط ن: یعنی صورت بی صورت پروردگار از آینه دل موسی بر جیب او تافته بود که دستش را از جیب سپید و درخشان بیرون می آورد و ضبط ق: یعنی دل او آینه شده بود و آن صورت در آن تافته بود در اثر آن تابش، دست او از گریانش سپید بیرون می آمد.

ب ۳۵۰۱، ۱-

تا ابد هر نقش نو کاید برو می نماید بی حجابی اندرو
تا ابد هر نقش نو کاید برو می نماید بی قصوری اندرو

تفاوت نمودار شدن بی پرده و بی قصور روشن است.

ب ۳۵۰۹، ۱-

بر ترند از عرش و کرسی و خلا ساکنان مقعد صدق خدا
صد نشان از عرش و کرسی و خلا چه نشان بل عین دیدار خدا

بر اساس نسخه قونیه، با توجه به آیات پیشین، این بیت توصیف مردان حق است که آینه دلشان از زنگار هر چه غیر حق است، حتی از عرش و کرسی و خلا، پاک شده است، آنان در مقعد صدق عند ملیک مقتدر ساکن اند.

بر اساس ضبط نیکلسون باید آن را دنباله وصف دل مردان دانست که نه همان نقوش هشت جنت بردلشان پیدا است بلکه صدها نشان از عرش و کرسی و خلا در آن پدیدار است، نشان چیست، عین دیدار خدا برای شان حاصل است.

ب ۳۵۱۰، ۱-

گفت پیغمبر صباحی زید را کیسف اصیحت ای رفیق باصفا؟
گفت پیغمبر صباحی زید را کیسف اصیحت ای صحابی باصفا؟

ضبط نسخه‌های A و B و صورت تصحیح شده C مطابق نسخه قونیه است.

ب ۳۵۱۴، ۱-

که از آن سو، جمله ملت یکی است صد هزاران سال و یک ساعت یکی است

که از آن سو مولد و مادت یکی است صد هزاران سال و یک ساعت یکی است یعنی در آن سوی مکان و زمان، همه ملت ها رو به یک سو دارند، زمان وجود ندارد تا میان صد هزاران سال و یک ساعت فرق توان گذاشت. ضبط نسخه های بولاق، A، B، L و صورت اصلاح شده C با قونیه مطابق است.

ب ۳۵۱۶، ۱-

گفت ازین ره، کوره آوردی؟ بیار در خور فهم و عقول این دیار
گفت ازین ره، کوره آوری بیار کو نشان یک رهی خوش زان دیار
حضرت رسول (ص) پس از آنکه زید احوال خود را در سیر آن جهان بیان می کند از وی می خواهد ره آوردی از این سفر درخور عقل و فهم مردم این جهان بیاورد. اگر گزینه نیکلسون را بررسی بخوانیم. معنی چنین می شود که یک راه خوش از آن دیار (جهان غیب) کجاست؟ اما اگر "کو" را گو (=بگو) بخوانیم معنی قابل قبول تر می شود، با این تفاوت که اشکال اصلی گزینه نیکلسون همچنان به جای خویش باقی است.

ب ۳۵۲۱، ۱-

این زمان پیدا شده بر این گروه یوم تبيض و تسود و جوه
روز زادن روم زنگ و هر گروه یوم تبيض و تسود و جوه
زید در پاسخ حضرت رسول (ص) گفت:

یک به یک وامی شناسم خلق را همچو گندم من ز جو در آسیا
که بهشتی کیست و بیگانه کی است ...
در بیت ۳۵۴۰ نیز می گوید

جمله را چون روز رستاخیز من فاش می بینم عیان از مرد و زن
بنابراین زید می گوید برای من هم اکنون وضع این گروه مانند روز قیامت معلوم است که چه کسی بهشتی (روسپید) و چه کسی دوزخی (روسياه) است. این معنی از گزینه نیکلسون حاصل نمی شود. ضبط مصراع اول نسخه های بولاق، A، B، L و حاشیه C با قونیه مطابق است.

ب ۳۵۳۲، ۱-

الشقی من شقی فی بطن الام

من سمات الجسم يعرف کلهم

الشقی من شقی فی بطن الام

ضبط نسخه های بولاق، A، B، L و حاشیه C با قونیه مطابق است.

ب ۱،۳۵۳۴-

سوم تبيض و تسود و جوه

ترک و هندو شهره گردد زان گروه

یوم تبيض و تسود و جوه

ترک و هندو راز کی ماند شکوه

در این بیت نیز از زبان زید گفته می شود تا کسی زاده نشده است نمی توان دانست که آنکه زاده می شود ترک (سپیدرو) یا هندو (سیاه رو) است. تا قیامت برپا نشده است سپیدرو از سیاه رو باز شناخته نمی شود. براساس گزینه نیکلسون معنی این می شود که در روز قیامت برای ترک و هندو شکوه نمی ماند یعنی اعتبارات دنیایی در آنجا معتبر نیست.

ب ۱،۳۵۴۷-

و آن کسان که تشنه بر گردش دوان

گشته ام این دم نمایم من عیسان

وآنکه تشنه گرد کوثر می دونند

یک به یک را نام وا گویم بلند

در بیت قبل گفته است:

وانمایم حوض کوثر را به چوش

کآب بر روشن زند، بانگش به گوش

ب ۱،۳۵۶۷-

تا پوشانند جهان را نقطه ای

مهر گردد منکسف از سقظه ای

تا پوشانند جهان را نقطه ای

خسف گردد آفتاب از سقظه ای

خورشید گرفتگی کسوف است نه خسوف.

ب ۱،۳۶۰۵-

بعد از آن می رانندشان در دشت ها

می دویدند آن نفر تحت و علا

بعد از آن می رانندشان در دشت ها

می دویدندی میان کشت ها

بالا و پایین دوانیدن با مقصود سازگارتر است. ضبط نسخه های بولاق، A، B، L و حاشیه C با

قونیه مطابق است.

ب ۳۶۱۲، ۱-

آن دل چون سنگ را ما چندچند نرم گفتیم و نمی پذیرفت پند
آن دل چون سنگ را ما چندچند نرم گفتیم و نمی پذیرفت پند
ناگفته پیداست که اضافه "دل چون سنگ به ما،" نادرست است.

ب ۳۶۲۷، ۱-

چون دریدی پرده کو خوف و رجا غیب را شد کرو فری برملا
چون دریدی پرده کو خوف و رجا غیب را شد کرو فر و ابتلا
با توجه به بیت قبل:

این رجا و خوف در پرده بود تا پس این پرده پرورده شود
معنی درست از ضبط قونیه استنباط می شود یعنی کر و فر غیب آشکار می شود، کر و فر و
ابتلای غیب شد، یعنی چه؟ ضبط نسخه های بولاق، A، B، L و حاشیه C با قونیه مطابق است.

ب ۳۶۳۵، ۱-

وهم آنگاه است کان پوشیده است این تحری از پی نادیده است
باک آنگاه است کان پوشیده است این تحری از پی نادیده است
به دلیل بیت قبل:

چون در انگشتش بدید انگشتی رفت اندیشه و گمانش یکسری
"وهم" مرادف گمان، صحیح است نه باک! ضبط نسخه های ABL بولاق و صورت تصحیح
شده C با قونیه مطابق است.

ب ۳۶۳۹، ۱-

چون شکافم آسمان را در ظهور چون بگویم هل تری فیها فطور؟
گر گشایم روزنش چون روز صور چون بگویم هل تری فیها فطور؟
تفاوت زیادی میان نقش چون و گر در اول مصراع دیده نمی شود. اما به سبب اعتبار نسخه
قونیه مرجح است.

ب ۳۶۵۷، ۱-

زائکه شعشاع و حضور آفتاب برنتابد چشم و دلهای خراب

زائکه شعشاع و گواهی آفتاب برنتابد چشم و دلهای خراب

هر چند گواهی آفتاب نیز همان شهود و حضور است ولی حضور از گواهی قوی تر و درست

تر است. ضبط نسخه های بولاق، A، B، L و صورت اصلاح شده C با قونیه مطابق است.

ب ۱،۳۶۶۱-

چون مه نو یا سه روزه یا که بسدر هر ملک دارد کمال و نور و قدر

ماه نو هفت روزه یا که بسدر مرتبه هر یک ملک در نور و قدر

موضوع بحث تفاوت مراتب عقول انسیان و درجات نور و قدر فرشتگان است و برای بیان این

معنی صورت موجود در متن قونیه صحیح تر و رساتر است. ضبط قونیه در نسخه های بولاق، A،

L، B و صورت اصلاح شده C وجود دارد.

ب ۱،۳۶۶۴-

پس قرین هر بشر در نیک و بد آن ملک باشد که مانندش بود

پس قرین هر بشر در نیک و بد آن ملک باشد که هم قدرش بود

در بیت ۳۶۶۱ مراتب را مشمول نور و قدر دانست، با توجه به آن مانندش شامل نور و قدر

می شود و از هم قدر بهتر است. ضبط قونیه با نسخه های بولاق، A، B، L و حاشیه C وجود دارد.

ب ۱،۳۶۶۵-

چشم اعمش چون که نورش برنتافت اختر او را شمع شد تاره بیافت

اعمشی کو ماه را هم برنتافت اختر اندر رهبری بر وی بتافت

چون چشم اعمش تاب نور او را ندارد ناچار اختری کم نور مانند شمع، راهنمای او می شود.

بر اساس گزینه نیکلسون معنی این می شود که اعمش که حتی تاب نور ماه را هم ندارد چه رسد به

خورشید، ستاره ای راهبر او می شود.

ب ۱،۳۶۷۰-

کی ستاره حاجتسی ای ذلیل که بدی بر نور خورشید او دلیل؟

هیچ ماه و اختری حاجت نبود که بدی بر آفتابی چون شهود

احتمال آنکه کاتبان دوره های بعد، بیت را به صورتی که در نیکلسون آمده است در آورده باشند هست. مولانا در بیتی دیگر همین واژه دلیل را برای آفتاب به کار برده است.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رو متاب
ب ۱،۳۶۷۱-

ماه می گوید به خاک و ابر و فی من بشر بودم ولی یوحی الی
ماه می گوید به خاک و ابر و فی من بشر من مثلکم، یوحی الی

مراد از ماه اینجا وجود حضرت رسول (ص) است که اشاره به آیه؛ قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی (کهف، ۱۱۰)

ظ: کاتب گمان کرده است گفته مولانا «من بشر بودم ولی یوحی الی» به دلیل بودم ضعیف و نارساست. بنابر آن آن را به صورت من بشر من مثلکم ... در آورده است.

ضبط نسخه های بولاق، A، B و تصحیح شده C با متن قونیه یکی است.
ب ۱،۳۶۸۳-

شد حواس و نطق بابایان ما محو نور و دانش سلطان ما
شد حواس و نطق با پایان ما محو علم و دانش سلطان ما
مسلمان با پایان غلط است و بابایان صحیح است و ضمیر شان در بیت بعدی به بابایان برمی گردد.
ب ۱،۳۷۲۵-

گفت آن آتش ز آیات خداست شعله ای از آتش بخل شماس است
گفت آن آتش ز آیات خداست شعله ای از آتش ظلم شماس است
به دلیل تاکید بر بخل در بیت بعدی، بخل صحیح است نه ظلم:

آب و سرکه چیست؟ نان قسمت کنید بخل بگذارید اگر آل منید
ضبط نسخه های بولاق، ABL و صحیح شده C با قونیه مطابق است.

ب ۱،۳۷۲۶-

آب و سرکه چیست؟ نان قسمت کنید بخل بگذارید اگر آل منید
آب بگذارید و نان قسمت کنید بخل بگذارید اگر آل منید

با توجه به قسمت آغاز این حکایت که برای خاموش کردن آتش، مشک های آب و سرکه بر آتش می زدند، اینجا نیز اشاره به همان است. در نسخه بولاق و حاشیه A نیز آب و سرکه، آمده است.

ب ۱،۳۷۶۸-

عالم ار هجده هزارست و فزون	هر نظر را نیست این هجده زبون
عالم ار هجده هزارست و فزون	نیست این هجده به هر چشمی زبون

مراد این است که هر چشمی نمی تواند این هجده هزار عالم را ببیند و این معنی از صورت موجود قونیه بهتر برمی آید. متن قونیه با نسخه های ABCL و بولاق مطابق است.

ب ۱،۳۷۸۴-

تابه بینی نایدت از غیب بو	غیر بینی هیچ می بینی؟ بگو
تابه بینی نایدت از غیب بو	چون بینی گر کنی بینی بگو

با توجه به بیت قبل، مسلماً ضبط قونیه اصح است و از گزینه نیکلسون معنی کامل استنباط نمی شود. ضبط AB و بولاق با قونیه مطابق است. چنانکه از حواشی نیکلسون برمی آید علت انتخاب وی، تشکیک در قرائت کلمه بینی است.

ب ۱،۳۸۱۵-

چون در آمد علتی اندر غزا	تیغ را دیدم نهان کردن سزا
چون در آمد در میان غیر خدا	تیغ را اندر میان کردن سزا

هر چند غیرخدا نیز می تواند مفید معنی باشد ولی علت گویاتر است.

علت: عامل غیرخدایی. ضبط ABL و بولاق با قونیه مطابق است.

ب ۱،۳۸۲۷-

گر هزاران بنده باشندت گواه	برسنجد شرع ایشان را به کاه
گر هزاران بنده باشندت گواه	شرع نپذیرد گواهی شان به کاه

معنی کلی بیت براساس قونیه این می شود که شرع گواهی هزاران بنده را به چیزی نمی گیرد، گویا کاتبان متن قونیه را رسا ندانسته اند و آن را به این صورت در آورده اند. متن قونیه با ضبط نسخه های ABL بولاق و صورت تصحیح شده C مطابق است.

ب ۱،۳۸۳۴-

غفلت و مشغولی و بدبختی است	این جگرها خون نشد نز سختی است
حیرت و مشغولی و بدبختی است	این جگرها خون نشد نز سختی است

غفلت البته از حیرت بهتر است و با مشغولی و بدبختی مناسب تر. متن نسخه های AB و بولاق با قونیه یکسان است.

ب ۱،۳۸۴۹-

چون گنه مانند طاعت آمده است	نامیدی را خدا گردن زده است
چون گناه و معصیت طاعت شده است	نامیدی را خدا گردن زده است

ضبط نسخه های B، بولاق و صورت تصحیح شده در حاشیه C با قونیه مطابق است. از مترادف گناه و معصیت معنی خاصی به دست نمی آید.

ب ۱،۳۸۸۶-

حلق انسان رست و افزوید فضل	حلق حیوان چون بریده شد به عدل
حلق انسان رست و افزون گشت فضل	حلق حیوان چون بریده شد به عدل

افزویدن ... متعدی است و درست تر است. استعلامی: افزونید خوانده است از افزونیدن (ج ۱ ص ۲۶۸) و این صورت با نسخه های AB و حاشیه C مطابق است.

ب ۱،۳۹۰۴-

بر سر فرزند هم تیغی زدی	هر که را آن حکم بر سر آمدی
بر سر فرزند هم تیغی زدی	هر که آن تقدیر طوق او شدی

پیش از این گفته بود:

خود که را زهره بدی تا او ز خود بر اسیر حکم حق تیغی زند؟

البته این حکم همان حکم تقدیر است. ضبط نسخه های B بولاق و حاشیه AC با قونیه مطابق است.

ب ۱۳۹۱۴-

بگذران از جان ما سوء القضا و امبر ما را ز اخوان صفا

بگذران از جان ما سوء القضا و امبر ما را ز اخوان رضا

اخوان صفا نه به معنی اخوان صفا بلکه به معنی برادران صوفی به کار برده شده است. ضبط نسخه های بولاق و AB با قونیه مطابق است.

ب ۱۳۹۵۰-

راجع آن باشد که بازآید به شهر سوی وحدت آید از تفریق دهر

راجع آن باشد که بازآید به شهر سوی وحدت آید از دوران دهر

البته "تفریق" با توجه به "وحدت"، پسندیده تر است. حتی اگر دوران دهر بخوانیم.

آقای دکتر استعلامی: "تفریق قهر" را برگزیده اند و نوشته اند ضبط کدام نسخه را بر نسخه قونیه ترجیح داده اند. (مثنوی ج ۱ ص ۲۷۰) ضبط نسخه های بولاق، B و صورت تصحیح شده A با قونیه مطابق است.

ب ۱۳۹۷۰-

آن گمان بر وی ضمیر بد کند کو قیاس از جهل و حرص خود کند

آن گمان و ظن منافق را بود کو قیاس از جان زشت خود کند

ساخت بیت در نسخه قونیه چنان است که باید ضمیر "بد" را به شخص بد ضمیر تاویل کنیم تا فعل قیاس از جهل و حرص خود کردن مرجعی پیدا کند، شاید به همین دلیل نسخ نسخه های مثنوی مصرع اول را تغییر داده اند! صورت نسخه های AB و بولاق با قونیه یکسان است.

منابع

حافظ، محمد شمس الدین، دیوان، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری. بنیاد فرهنگ ایران و فرهنگستان ادب و هنر ایران

رازی، شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح مدرس رضوی. تهران، خاور ۱۳۱۴

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱

فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، دفتر اول، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۷

گوهرین، سید صادق، فرهنگ لغات و تعبیّرات مثنوی، چاپ دوم، تهران، زوار، ۱۳۶۲

محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶

محمد، جلال الدین بلخی، مثنوی، تصحیح ۱۰، نیکلسون، به اهتمام نصرالله سید جوادی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳

محمد، جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، چاپ عکسی نسخه قونیه، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳

محمد، جلال الدین بلخی، مثنوی، تصحیح دکتر محمدعلی استعلامی، تهران، قلم، ۱۳۷۹

محمد، جلال الدین بلخی، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیر کبیر، ۲۵۳۵